

اسامی جغرافیایی باستانی میراث بشریت^۱

پژوهشی در مورد دو نام خلیج فارس و خزر و چالشهای فرا روی نویسنده: محمد عجم - عضو هیئت علمی دانشگده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد مشهد

مقدمه

در گذر زمان نامهای تاریخی نیز همانند انسانها دستخوش حوادث و رویدادها اعم از سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوده اند و رویدادها بر اسامی جغرافیایی نیز تاثیر گذار بوده اند به همین دلیل نامهای تاریخی دارای بار سیاسی، فرهنگی علمی، ارزشی، هنری، ادبی، اجتماعی و حقوقی هستند به دلیل وجود نهفته این بارهای ارزشی است که نامهای تاریخی مورد توجه جهانیان قرار دارند در کهن میهن ما حداقل ۵۰۰ نام تاریخی وجود دارد تعدادی از آنها در داستانهای شفاهی سینه به سینه نقل شده اند و بخشی از فرهنگ ماقبل تاریخ ما را نشان می دهند بسیاری از این نامها در متون اوستایی و باستان نامه فردوسی محفوظ مانده اند و تعدادی دیگر بردل کوهها و سینه سنگها و لوحه های سفالی حکاکی شده اند و بعضی از آنها نیز از طریق تورات، انجیل، قران، احادیث و کتب قدیمی به ما منتقل شده اند. هریک از این نامها ارزشهای دینی، مذهبی و قومی خود را دارند و گاهی اوقات مناقشه بر سر یک نام تاریخی ممکن است به نزاعهای خونین منجر شود در خود ایران نیز بارها مردم یک شهر یا روستا و یا منطقه بر سر تعیین نام تقسیمات جدید در منطقه خود به اعتراضات و حتی درگیری های خونینی اقدام نموده اند.^۲ میان رهبران ژاپن و کره یک منازعه جدی بر سر نام دریای شرق وجود دارد. یونانی ها بشدت از نام مقدونیه حراست می کنند و به دولت مقدونیه یوگسلاوی اجازه بکارگیری نام مقدونیه را نمی دهند، اروپاییها نام شهر اسکندریه را به خاطر قدمت تاریخی آن بسیار محترم می شناسند و همواره مانع هرگونه تغییر در این نام شده اند. جهانیان بخوبی بارها اثرات خشم تک تک مردم ایران را نسبت به کارگزاران استعمار و یا آندسته از رهبران عربی که به تخریب نام باستانی خلیج فارس اقدام نموده اند را شاهد بوده اند این حساسیتها نشانگر اهمیت نامهای تاریخی و لزوم پاسداری از آنها است. همانطور که سازمان علمی، فرهنگی ملل متحد (یونسکو) در ارتباط با حفظ آثار و اشیاء باستانی مقرراتی وضع نموده و اینگونه آثار را میراث بشریت شمرده است بنظر آگاهان همین مقررات باید بر نامهای جغرافیایی کهن

- این عبارت دقیقاً عنوان قطعنامه ۹ ششمین کنفرانس یکسان سازی اسامی جغرافیایی سازمان ملل متحد است و این سازمان خواسته است که برای بولتن آن در ارتباط با موضوعات مصوبه های کنفرانس مقاله بدهند اگر خلاصه ای از این مقاله در ۳ صفحه به انگلیسی تهیه و به بولتن سازمان مذکور ارسال شود امکان چاپ آن وجود خواهد داشت .

- تقسیم استان خراسان و تغییر نام بخش جنوبی و شرقی آن و تغییر نام کرمانشاه به باختران و یا ارسباران به ورزقان و بلعکس از این نمونه است مراجعه شود به ایران مورخ ۲۶ و ۲۷ آبان ۸۱ و کیهان ۸۱/۹/۲۳ نامهای قدیمی و یا تاریخی دارای بار ارزشی منفی و نامقبول نیز وجود دارند که بدلیل عدم مقبولیت عمومی تغییر می یابند مانند مگس، پلشت، دزد آب، مزدوران و کافر قلعه که به سیب زالی، پاکدشت، زاهدان، مرزداران و اسلام قلعه تغییر یافته اند.

اعمال شود. همانطور که ارزش سکه ای یک گرمی طلا مربوط به دوهزار سال قبل ممکن است حد اقل یک میلیون دلار ولی سکه مشابه و بدلی آن تنها ۵ تا ۱۰ دلار ارزش یابی شود نامهای تاریخی نیز همینگونه اند.

نام خلیج فارس حتی با وجود حمله اعراب، اسکندر، مغولان، تاتار، پرتغالی ها، هلندی ها و انگلیسیها به کشور ایران از گزند همه کینه توزان در امان بوده است و از این نظر است که به اینگونه نامها را می توان میراث بشریت نامید و به همین دلیل اقدام کشورهای کوچک تازه استقلال یافته خلیج فارس که قبلاً در تاریخ بین الملل وجود نداشتند و هم اکنون با کمک استعمار و با دادن رشوه و حق حسابهای کلان به اصحاب رسانه های گروهی در صدد تخریب این نام و طرح ادعاهای واهی نموده اند عملی مذموم و مغایر با حقوق بین الملل محسوب می شود.

در ایران که تاریخ مکتوب سه هزار ساله دارد و مدنیت در آن به ۷۰۰۰ سال قبل بر می گردد تعدادی از این نامها به دلیل اهمیت آنها و یا دلایل دیگر تا کنون محفوظ مانده اند ولی بسیاری از آنها مانند نام بنادر جنوبی ایران مثل "آواراکتا، مزامباریا، آرموزیا و آپالوگوس"^۳ یا بکلی از میان رفته اند و یا اینکه شکل اصلی خود را از دست داده اند. به همین دلیل برای شناخت ریشه دقیق اسامی جغرافیای باستانی، زبانشناسی و ریشه یابی اسامی جغرافیایی تاریخی که به توانایی علمی زیادی احتیاج دارد ضروری است. اسامی جغرافیایی در همه کشور های با تاریخ کهن و از جمله در کشورما به چند دلیل تغییر کرده اند. ۱- بدلیل تهاجم اقوام بیگانه و حاکمیت آنها و اراده آنها برای از میان بردن واژه های حکومت قبلی، مانند اعراب و یونانی ها (مقدونیه ای ها) که بکاربردن بعضی از اسامی از جمله نام خدایان و یا پادشاهان ایرانی را منع نمودند. ۲- نداشتن بعضی آواها و حروف در زبان قوم حاکم شده جدیدمانند پ- ژ-چ-گ در عربی که اسامی مانند گناوه، خسروگرد، دستگرد^۴، مهرگان، پارس، چنگ، گناه، چغندر و پونا (پونه) رفسنگان (سنگ سقف یا سنگ تخت) سیرگان، ژرمانیا یا گرمانیا که ناچاراً در عربی به جناوه، خسرو جرد، دستجرد، مهرجان، فارس، صنع، جناح، شمندر، فومن. رفسنجان، سیرجان، کرمانیا و کرمان تغییر یافته اند و یا ه ق خ که در اکثر زبانهای اروپایی وجود ندارند. مثلاً مشهد در زبان روسی به ماسخد و مشخد تبدیل شده است (ماسخداف) و یا خمین که در انگلیسی به کومین تبدیل شده است. ۳ - سختی تلفظ برای قوم حاکم شده مانند گومیشان، داریوش، کاسپین که به جاموسان، دارا و قزوین معرب شده اند. یا گمیز (گنبد) به معنی آرامگاه که طی چند قرن به، گومس، کومس و قومس (منطقه دامغان)^۵ در تغییر بوده است ۴- خودی سازی، ساده سازی و تغییر کلمه یا اسم برای معنی دار کردن آن مانند تیگریت، اشک آپات، کایرو و شارجه (کلمه ایرانی از شرحی) که اعراب آنرا به دجله،

- نبرد قدرتها در خلیج فارس محمود طلوعی چاپخانه فاروس ۱۳۶۶ ص ۲۱

- گرد، گورد، گوره و معرب آن کوره همگی به معنی خانه و شهر و یا ناحیه هستند و گرد به ضم گ به معنی پهلوان است. در زبانهای اروپایی

نیز اسامی مانند پتروگرد، هامبورگ و گورازده از ریشه گورد هستند

- جغرافیای تاریخی ایران ترجمه بخش ایران کتاب صبح الاعشی فی صنایع الانشاء، قلقشندی (گلقشنگی)، محجوب الزویری، مرکز تاریخ

عشق آباد، قاهره به معنی پیروزمند و شارقه (شرق آورنده) تبدیل کرده اند. یا مثلا یونانی ها نام خشایار شاه را بدلیل نامفهوم بودن به کلمه یونانی خاراکس تبدیل کرده اند و سپس نسلهای ایرانی بعدی این نام نامفهوم را خودی سازی کردند و آنرا (خار نام گیاه کویری و گلی تیغ دار) و جغرافیا نویسان عرب و حتی امروزه در ایران به غلط آنرا خوار به معنی ذلت (شهری در استان سمنان) تلفظ می نمایند. و یا راگا و نیکولوس که به نیک و ری ساده شده اند یا آکواریوم که بعضی ابرانیان آنرا به آب واریوم قابل فهم تر کرده اند. ۵- عدم تطبیق بعضی آواها و بعضی حروف در زبان های دیگر مانند کیش، ابرکوه، اومان (هومان) که به قیس، ابرقو و عمان معرب شده اند ۶- از میان رفتن آثار مکتوب و تکیه بر ادبیات شفاهی ۷- شباهت آواها و یا دشواری ثبت دقیق آواها در کتابت و عدم بهره گیری از ادبیات شفاهی، مانند شادان و بادام که در عربی به شاذان و باذان و یا باذام ثبت می شوند و یا زبید که در کتابت ریبد ثبت شده است ۸- حذف بعضی حروف و یا آوا از یک اسم برای ساده کردن آن و بی معنی شدن آن برای نسلهای بعدی مانند اسم شهرهای نشاطور (نشاط آور)، رشدخار، خاراکس، سخن آب و مسیر رزم، رزمگاه که برای سادگی در محاوره به نشاور و نیشابور، رشخار، خار، سخن، مسیر و رزگاه کوچک شده و سپس بطور غلط به صورت رشتخوار، خوار و سخن و موسیر مکتوب شده و به کلمه های بی معنی تبدیل شده اند ۹- نامفهوم بودن واژه ها برای نسلهای بعدی مانند نام رزو که در اصل از خانواده روژ، روز و رز به معنی سرخی و خورشید است ولی در سرشماری آبادیها آن را به رضو و سپس به رضویه تبدیل کرده اند ۱۰- از جمله دلایل تغییر در اسامی بویژه هنگام انتقال به زبانهای دیگر، ضرورتهای قواعدی و بلاغت و شیوایی می باشد بویژه در زبان عربی برای اینکه کلمات بیگانه در چهارچوب اوزان و قواعد ابواب عربی قرار گیرند به آن حروفی می افزایند و یا حروفی را حذف می کنند یکی دیگر از دلایل تغییر نامها تلفظ های متعدد در گویشهای مختلف یک زبان است همانند نام افسانه که اوسانه، افسونه، اوسنه و به ضم و فتحه و کسره در سین تلفظ می شود.^۷

- هومان، اومان (عمان) و اورمز (هرمز) از نامهای مشهور پارت و پارسی و از قهرمانان شاهنامه فردوسی و شاهان پارسی هستند. هومانا و همای اسامی اوستایی هستند هو = خوب نیک، پندار نیک. همچنین هومان نام یک گرد سپاه افراسیاب در جنگ دوازده رخ است که در منطقه گناباد- زبید اتفاق افتاده است. یمن نیز کلمه اوستایی است هوشیمینه نیز از کلمه اوستایی هوشینگه یا هوشنگ گرفته شده است.

سپیده چو از کوه سر بر دمید شد آن دامن تیره شب ناپدید
 جگر سوخته هومان بیامد چو زاغ سپه گشته از درد و دل پر زداغ
 ز بیژن فزون بود هومان بزور هنر داشت بیژن فراینده از گرز و زور . قتل هومان بدست بیژن و قتل ۵ گرد(یل) دیگر تورانی
 در این جنگ منجر به تقویت روحیه و بر انگیزتن انگیزه تهاجم سپاه ایران به توران و قتل افراسیاب پادشاه یاعی تورانی شد و ی که در منطقه غرب چین وختن و شرق ایران پادشاهی مستقلی برپانموده بود و تا رود جیهون و بلخ و بخارا را متصرف شده بود قصد داشت با سرنگونی دولت ایران زمین، خود را شاهنشاه یا امپراتور ایران نماید ولی سرانجام پس از جنگهای طولانی، توسط پهلوانان و سرداران ایرانی به قتل رسید و قلمرو وی دوباره جزء سرزمین ایران شد. عموم مورخان بر این باورند که این بخش از تاریخ شفاهی ایران که با افسانه در آمیخته است مربوط به دورانی بین ۳۰۰۰ تا ۵ هزار سال قبل بوده که پایتخت ایران در منطقه زابلستان و یا شهر سوخته امروزی بوده است و در آن دوره بر خلاف امروز از بارندگی و سرسبزی بسیار خوبی برخوردار بوده است ۱۷ نفر از شاهان شاهنامه ماقبل دوره امپراتوری پارسی که کوروش بنیانگذار آن بوده می باشند و داستان دارا (داریوش) و سکندر مربوط به دوره پارسی است. بعضی از مورخین به اشتباه این حوادث را به دوره اشکانی منسوب می دانند در حالیکه در دوره اشکانی زابلستان فاقد اهمیت و مرکزیت بوده و پایتخت در اشک آباد "تسا" (ترکمنستان امروزی) بوده است برای اطلاع به ص ۷۴۳ تا ۷۶۱ مقالات کنگره ۱۳۶۹ فردوسی مراجعه شود.

- برای اطلاع بیشتر به راهنمای جامع ایرانگردی مراجعه شود.

بعضی اوقات تجزیه و تحلیل یک اسم تاریخی به فهم بسیاری از گم شده های ادبی، فرهنگی و علمی کمک می کند. با این مقدمه در می یابیم که چگونه و چرا کلمه **پارس** (دریای پارس) در زبانهای مهم دنیا به صورت ذیل در آمده اند ۱- در زبان عربی: **خلیج الفارسی** در انگلیسی به **پرشن گلف**، چینی **بوشی وان** در روسی **پرسیدسکی** ذالیو به اسپانیولی، پرتغالی و ایتالیایی **گلفو پرسیکو** در ژاپنی **پروشا وان** در فرانسه **گلف پرسیک** در آلمانی **پرسیشرگولف** در لاتین **پرسیکن** کیتاس در یونانی **پرسیکوس** سینوس، **آکواریم پرسیکوس** و **سینوس پرسیکوس**^۱ به ترکی **فارسی کورفزی**، هندی **بحر فارس**.

در این نوشتار از میان ۵۰۰ نام جغرافیایی کهن، به اختصار دو نام تاریخی **خلیج فارس و دریای خزر** را به دلیل اهمیت آندو مورد بررسی قرار دهیم.

همانطور که بسیاری از فرزندان ایرانی و خارجی آگاهند دریای پارس یا خلیج فارس از نادر نامهای باستانی و کهن است که در طول تاریخ در سراسر جهان در همه زبانها و همه زمانها و با همه حکومتها و دولتها از آغاز امپراتوری پارسی گرفته تا سلطه اسکندر مقدونی و از دولت سلف صالح (صدر اسلام) گرفته تا بنی امیه، بنی عباس، چنگیز خان و هلاکوخان تا سلطه پرتغالیها و انگلیسی ها بر خلیج فارس، همواره این نام با حوادث تلخ و شیرین روزگارهای مختلف از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است و تا سه دهه قبل بدلیل اصالت و مقبولیت جهانی خود در گذر زمان محفوظ مانده است. پژوهشگرانی که در خصوص نام خلیج فارس تحقیق نموده اند، متفق القول هستند که نام خلیج فارس در تمام قرون و ۳۰۰۰ سال گذشته نامی یگانه، بین المللی و بدون معارض بوده است و در کل جهان و خاورمیانه بر روی کمتر نامی در ادوار مختلف تاریخی چنین اتفاق و یگانگی در میان همه سیاحان، نویسندگان و مورخان وجود داشته است. وجود ۳۰۰۰ نقشه و در حد اقل ۳۰۰ کتاب تاریخی، ادبی و دینی متعلق به ۲۵۰ نفر مورخان و سیاحان سرشناس کشورهای اسلامی، عرب، یونانی، رومی و اروپایی قرون گذشته که در توصیف خلیج فارس و نامگذاری آن بطور مستقیم و یا ضمنی توضیحاتی دارند دلیل این ادعا است. ولی با این وجود امروزه در رسانه های گروهی دنیا این نام تحریف شده و بندرت خلیج فارس را بطور صحیح بکار می برند، این ضربه بسیار بزرگی به منافع ملی، حاکمیت و هویت تاریخی ما است.

چگونه تغییر یک نام می تواند ضربه بسیار بزرگی به منافع ملی، حاکمیت و هویت تاریخی ما باشد.

نام خلیج فارس با حاکمیت ملی ما ارتباط مستقیمی دارد، این پاسخ را با نقیض آن باید داد یعنی چرا دشمنان ایران تلاش می کنند این نام را تغییر دهند؟ هنگامیکه انگلیسی ها در سالهای ۱۸۲۰ تا ۱۸۵۰ بر اکثر جزایر خلیج فارس سلطه پیدا کردند صدر اعظم ایران اعتراض نامه ای برای دولت انگلیس فرستاد و متذکر شد که همانطور که از اسم خلیج فارس پیدا است این خلیج در طول تاریخ با جزایر آن

به ایران تعلق داشته است و انگلیس باید این جزایر را ترک کند، انگلیسی ها برای خنثی کردن این حربه خلیج فارس را خلیج بریتانیا نامیدند اما هیچکس در دنیا این نام را نپذیرفت تا اینکه در جریان منازعه ملی شدن نفت و مصادره اموال انگلیس در ایران، کارگزاران بریتانیا در بحرین، خلیج فارس را خلیج عربی نامیدند و در سال ۱۹۵۷ کارگزار بریتانیا رودریک اون در کتاب خود بنام "حبابهای طلایی در خلیج عربی نوشت" برای احترام به دوستان عرب (مستعمره های عربی) بهتر است خلیج فارس را خلیج عربی بنامیم. در همین سال بود که برای اولین بار دولت ایران که از طرق مسالمت آمیز نا امید شده بود تصمیم گرفت جزایر سه گانه را از طرق نظامی از انگلیس باز پس گیرد دوستی شاه با اسرائیل و دشمنی شاه و جمال عبد الناصر و بروز مشکل ارون رود بین ایران و عراق باعث شد که به یکباره جهان عرب به دعوت دشمنان ایران نام خلیج فارس را مورد تهاجم قرار داده و از کتب درسی و رسانه های گروهی خود آنرا حذف کردند.

و در ۲۰ سال گذشته نیز امارات عربی که از دشمنان دوستنمای ایران است میلیاردها دلار برای حذف نام خلیج فارس در نقشه ها و رسانه های گروهی هزینه کرده است چرا چنین هزینه ای انجام می شود؟ چرا برای تغییر نام دریای سرخ به نام تاریخی آن که خلیج عربی بوده است تلاش نمی شود. شیخ شارجه و راس الخیمه بیهوده فکر می کنند که با تغییر نام خلیج فارس می توانند نسبت به جزایر سه گانه ادعای مالکیت نمایند. البته بدیهی است که نامهای تاریخی دارای بار حقوقی، سیاسی، فرهنگی علمی، ارزشی، هنری، ادبی، اجتماعی هستند و به دلیل وجود نهفته همین بارهای ارزشی و حقوقی است که نامهای باستانی مورد توجه جهانیان قرار دارند. خلیج فارس جزء معدود نامهایی است که بدلیل ۳۰۰۰ سال قدمت تاریخی خود هویت باستانی ایرانی ها، امپراتوری فدرال پارس و تمدن خاورمیانه را به همراه دارد. به این دلیل است که پاسداری از نام های تاریخی همچون خلیج فارس، دفاع از حاکمیت، ریشه ها و میراث باستانی و میراث تاریخی و میراث بشریت محسوب می شود. بنابراین تخریب نامی که در طول سه هزار سال گذشته در تمام زبانهای دنیا و در بیش از ۳۰۰۰ نقشه، کتاب و لوح تاریخی نزد همه اقوام دنیا مورد استفاده بوده و ثبت شده است تخریب اینچنین نام باستانی و کهنی در درجه اول توهین به پارسها و یا ایرانی ها است و از سوی دیگر توهین به جامعه بشری است. بنابر این به سادگی نباید از این توطئه استعماری و اماراتی گذشت وظیفه غیرتمندان ایرانی است که مخاطب خارجی را نسبت به این موضوع آگاه کنند.

اینکه در ۳۰ سال گذشته بخاطر تعصبات قومی و منافع سیاسی مغرضانه و یا توسعه طلبی و یا با توطئه استعمار و عوامل منطقه ای آن کسانی در صدد تخریب و جعل سازی این گونه نام ها هستند امری غیر منطقی، استعمارگرایانه و جاهلانه است و صاحبان قلم و اندیشه در هر جای جهان باید مانع اینگونه اقدامات تخریبی و ضد فرهنگی شوند. در داخل ایران مردم تا حدودی نسبت به پیشینه تاریخی این نام کهن واقف هستند ولی متاسفانه در جهان خارج نام خلیج فارس علی رغم اهمیت آن برخلاف نام اسکندریه ناشناخته است و کمتر کسانی هستند که در مورد سابقه تاریخی و وجه تسمیه این نام مطلبی

بدانند. بویژه نسل جدید در کشورهای عربی تصور می کنند از نظر تاریخی خلیج فارس بنام آنها نامیده می شده است! و آنها نه تنها خود را غاصب و متجاوز به این نام نمی دانند بلکه نام جعلی که اختراع استعمار است را سعی دارند بر ما و جهانیان تحمیل کنند، چرا مخاطب خارجی تا این حد در این مورد بی اطلاع است؟ چرا ما تاکنون برای مخاطب خارجی هیچ جزوه و کتابی توزیع نکرده ایم و چرا در مقابل دهها نام بلوار و خیابان که اخیراً در کشورهای عربی به نام خلیج عربی نام گذاری و تبلیغ میشوند در تمام ایران حتی یک تابلو بنام دریای پارس و یا پرشن گلف نداریم و چرا مقامات ما در مقابل توطئه استعماری تغییر این نام سکوت کرده اند؟ سوالاتی است که باید مسولین امر در پیشگاه ملت شهید پرور ایران پاسخ گو باشند.

فصل اول

وجه تسمیه خلیج فارس

آثار باستانی برجای مانده از شهرهای ساحلی خلیج فارس همانند چا بهار، بوشهر، خارک و سیراف حکایت از وجود یک تمدن ۶۰۰۰ ساله در سواحل خلیج فارس می کند. اما آثار مکتوب و نوشتاری برجای مانده حدود کمتر از ۳۰۰۰ سال قدمت دارند و از دوره تمدن ایلامیها، مادها آشوریها، دراویدیان و پیشدادیان و تا قبل از حکومت پارسها تاریخ دقیقاً روشنی از تمدن سواحل این خلیج وجود ندارد.^۱ تنها در دوره امپراتوری قدرتمند و پهناور پارس است که خلیج فارس شهرت بین المللی می یابد.

پژوهشگرانی که در خصوص نام خلیج فارس تحقیق نموده اند، متفق القول هستند که نام خلیج فارس در تمام قرون و ۲۵۰۰ سال گذشته نامی یگانه، بین المللی و بدون معارض بوده است و در خاورمیانه بر روی کمتر نامی در ادوار مختلف تاریخی چنین اتفاق و یگانگی در میان همه نویسندگان و مورخان وجود داشته است. در این خصوص رساله پژوهشی آقای سی ادmond بوسورث C. Edmund Bosworth از اهمیت ویژه ای برخوردار است.^{۱۱} وی مطالبی را از ۲۰ مورخ و سیاح یونانی و اروپایی، از سردار یونانی نیارکوس (۳۲۵-۲۴ ق.م) گرفته تا پریدیکس (۱۸۷۶)، در مورد خلیج فارس بیان نموده است. از آنجا که اسناد و تاریخ مکتوب ایران قبل از اسلام از میان رفته است مدارک مستند پارسی کمی وجود دارد ولی تاریخ شفاهی آن دوران که سینه به سینه نقل شده و فردوسی آنها را تحت عنوان "نامه باستان" به شعر در آورده نشان می دهد که ایرانیان تمامی آبهای خلیج فارس و عمان را دریای پارس و دریای عرب را "آریاتراس" می گفته اند. علاوه بر مورخان و سیاحان یونانی و رومی که وی از آنها نقل قول نموده است، می توان حداقل به ۲۰۰ نفر مورخان و سیاحان سرشناس کشورهای اسلامی و عربی

- روزنامه همشهری ۱۶ تا ۲۷ مهر خلیج ایرانی نوشته محمد گنابادی

^{۱۱} آثار تاریخی و اماکن باستانی فارس، انجمن آثار ملی، تالیف سید محمد تقی مصطفوی چاپ تابان، آذر ۱۳۴۳ ص ۱۴۱ تا ۱۴۷ بندر سیراف در

دوره کیکاووس از پادشاهان کیانی ساخته شده است. مراجعه شود به فهرست منابع ردیف ۱

^{۱۱}The Persian Gulf States :A General Survey, C. Edmund Bosworth, G. Ed. Alvin J. Cottrel, Baltimor: 1980 P. XVII- XXXIIC .

قرون گذشته نیز که در توصیف خلیج فارس و نامگذاری آن بطور مستقیم و یا ضمنی توضیحاتی دارند اشاره نمود. در کتاب مجموعه مقالات خلیج فارس ارایه شده در سمینارهای قبل از انقلاب اسلامی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی چاپ ۱۳۶۹. دکتر جواد مشکور در مبحث نام خلیج فارس، جملات و توصیف‌های ۴۷ نویسنده قرون گذشته را در باره وجه تسمیه خلیج فارس آورده است. نویسنده مصری بنام احمد میرزا نیز در کتاب عربی خود بنام "خلیج الفارسی عبر التاريخ" جملات و توصیف‌های ۲۰ نویسنده عرب قرون گذشته را در باره وجه تسمیه خلیج فارس آورده است. برای جلوگیری از اطاله کلام از بیان جملات تک تک آنها خودداری و فهرستی از اسامی مورخان و نویسندگان و مشخصات کتب آنها برای اطلاع بیشتر خوانندگان در جدول ضمیمه در پایان تحقیق آورده شده است.^{۱۲}

این مورخان همگی در کتب خود عبارتهای ذیل را در تاکید بر علت نام گذاری خلیج فارس به این نام ارائه نموده اند:

"این دریا که از سند و کرمان تا فارس ادامه دارد و به جناوبه، مهروبان، سیراف و عبادان) آبادان) ختم می شود، در میان همه سرزمینها با نام فارس خوانده می شود زیرا مملکت فارس از همه کشورها آبادتر، پیشرفته تر بوده و پادشاهان آن همه کرانه های دور و نزدیک این دریا را تحت کنترل خود دارند. به روزگار گذشته پادشاهان پارس بزرگتر و قویتر بوده اند و هم در این روزگار مردمان پارس بر همه کرانه های این دریا مستولی اند."

این عبارتها در دهها کتاب تاریخی وجود دارد. برای نمونه می توان در صفحه ۳۰ البلدان ابن فقیه و صفحات ۵، ۳۵ و ۱۰۹ کتاب مسالک و ممالک استخری و ص ۹۴۱ صوره الارض ابن حوقل مشاهده نمود که با مختصر تغییر عیناً نقل کردیم.

همه تاریخ نویسان و جغرافی دانان (موجود در فهرست ضمیمه) از خلیج فارس تقریباً توصیفات کم و بیش مشابهی دارند. آنها عموماً حدود مملکت پارس را از روم تا شام، مصر، اندلس، هندوستان، کابلستان، تخارستان، ماوراءالنهر و عدن ذکر کرده اند. بسیاری از آنها همچنین مردمان ظهار(ظفار)، بحرین و عدن را فارس نامیده اند. حتی ابن بطوطه (۱۳۰۴-۱۳۷۷م) در سفرهای خود در تمام مناطق مذکور با زبان فارسی با مردمان این مناطق صحبت می کرده است. همه مورخان مورد مطالعه ما بر این باورند که اولین حکومت مقتدر در سواحل این پهنه آبی را پارسیها در سالهای ۵۵۹ تا ۳۳۰ قبل از میلاد بر پا نمودند و حاکمیت امپراتوری پارس بر تمام منطقه خاورمیانه و بویژه تمام خلیج فارس و شبه جزیره عربی تا ظهور اسلام ادامه یافته^{۱۳} و دریانوردان و تجار ایرانی در سراسر خلیج فارس، دریای سرخ و اقیانوس هند حضور

^{۱۲} - برای اطلاع بیشتر در خصوص نویسندگان و مورخان مذکور به جدول ضمیمه و فهرست منابع ردیف ۳ مراجعه نمایند

فعالی داشتند و از آنجا که پارسها قوم اصلی و اکثریت ساکنان سواحل سراسر خلیج فارس را تشکیل می دادند، بسیار طبیعی بوده است که اولین سیاحان و جهانگردانی که خلیج فارس را پیموده و یا از این پهنه آبی یاد کرده اند آنرا خلیج فارس بنامند. بدیهی است که این نام گذاری در دوره های بعد نیز به اتفاق کلمه مقبول و محفوظ مانده است. به همین دلیل بود که نام خلیج فارس بطور گسترده ای در متون مدون و نقشه های آن دوران رایج گردید. از سنگ نوشته ها، مکتوبات و نقشه های کهن دوران باستان مانند سنگ نوشته داریوش امپراتور پارسی که در باستان شناسی های تل المسخوتب مصر مربوط به سالهای قرن پنجم قبل از میلاد بدست آمده است، لوحه های آشوری، بابلی و نیارکوس (۳۲۵ قبل از میلاد) تا هرودوت Herodotus (۴۲۰-۴۸۶ ق م)، کبیقرس کوتوئیس رونوس، بطلیموس، بلوتحه جغرافی دان مصری (۹۰ قبل از میلاد)، ابن فقیه، ابن رسته، فردوسی و بزرگ ابن شهریار رامهرمزی تا دوران معاصر همه جا سفر نامه نویسان، سیاحان، جغرافی دانان و نقشه نگارانی که از سراسر جهان اعم از یونانی، رومی، چینی، هندی، ژاپنی و اروپاییان به منطقه سفر نموده اند، خلیج فارس را با نام اصلی آن نگاشته اند.^{۱۴}

معنی و تفسیر واژه پارس و پرشیا

قبل از اینکه دریانوردان یونانی و مصری نام پرشیا و پلسیا را برای حوزه فلات ایران مرسوم سازند از این منطقه بیشتر به ارنا، آریانا و ایران یاد می شده است. در سراسر آبهای ساحلی جنوب ایران سه قوم عمده به ترتیب در شرق مکرانی ها و کرمانیا در مرکز پارسها و در غرب خوزیها ساکن بودند ولی پارسها از شهرت بیشتری برخوردار بودند. وقتی دریانوردان یونانی در هزاره اول قبل از میلاد وارد سواحل خلیج فارس شدند همه جا با کشتی ها و دریانوردانی روبرو شدند که خود را پارس می نامیدند، در نتیجه آنها نتنها دریای پارس را پرشیا خواندند بلکه نام پارس را به کل فلات ایران اطلاق کردند و بویژه از دوره کوروش (سیراس)^{۱۵} و داریوش (دارا) که از قبیله هخامنش یکی از قبایل پارسی بودند و بدلیل وجود پارس گرد (یعنی شهرپارس یا پایتخت پارس که یونانی ها نیز آن را مترو پلیس می خواندند) از این دوره نام دیهه یا روستاک پارس که نام بخش جنوب ایران بود برکل ایران اطلاق شد. و بعدها عربها نیز به تقلید از یونانیان، فارس (عربی شده پارس) را جایگزین کلمه عجم نمودند. بنابر این کلمه پارس (persia) دارای دو مفهوم مضیق و موسع است. در معنی محدود فارس یعنی کسانیکه به زبان پارسی صحبت می کنند (قوم پارس).

در مفهوم موسع که در کتب تاریخ مورد نظر نویسندگان و محققان تاریخ و جغرافیا است، فارس یعنی همه کسانیکه در فلات ایران زندگی می کرده اند و بویژه اقوام آریائی. در اینمعنی فارس شامل همه اقوام

^{۱۴}A Clonial Legacy.the Dispute over the Islands of Abumus and the Tumbs. Farhang Mehr, University Press of America.Inc.Lanham.New York. Oxford,1997.

- اصل آن کوروش یعنی همانند کورا منسوب به رودخانه عظیم کورا در قفقاز، نام افسانه ای یک کوه و نام رود نیل نیز کورا یا کیرا بوده است هنوز هم بومیان اوگاندا رود نیل را در سرچشمه آن کورا یا کرا می نامند.

فلات ایران شامل ایلامی ها ، پارتها، پارسها ، کاسپها و مادها می شود و شاخه های بعدی این اقوام مانند کردها، ارامنه، آذریها، بلوچها، افغانها، پشتون ها ، ازبکها، تاجیک ها، قزاقها و قرقیزها را نیز در بر می گیرد. اروپائیان کلمه پرشیا را برای تمام مردمان فلات ایران بکار می بردند و عربها برای این اقوام از کلمه عجم (ماخوذ و معرب از حرف جم) استفاده می کردند که هر دو مترادف ایران محسوب می شود. آنها فارسها را بدلیل اهمیتشان قریش العجم می خواندند. کما اینکه قریش را برترین قبیله عرب می شمردند.^{۱۶}

اروپائی ها کلمه پرشیا را در مقابل عربیا بکار می بردند و منظور آنها همه اقوام ایرانی بود ولی وقتی عربها بتدریج بجای کلمه عجم از کلمه فارس (پرشیا) استفاده کردند، منظور آنها از فارس بیشتر فارس زبانان بود و گاهی اوقات نیز کلمه فارس را فقط به استان فارس اطلاق می کردند و گاهی نیز کلمه فارس به پیروان آیین زرتشتی اطلاق می شد. کلمه پارس بعد از اسلام در خود ایران نیز جای خود را به کلمه عربی فارس داد و مفهوم اصلی خود را از دست داد. کاربرد محدود، مضیق و نادرست این عبارت باعث شد که دولت ایران در سال ۱۳۱۳ خورشیدی رسماً از همه کشورهای خارجی بخواهد که بجای کلمه کشور فارس (پرشیا) از عبارت قدیمی تر “ ایران ” که در دوره ماقبل امپراتوری پارس بر منطقه ای که امروزه شرق ایران و ایران مرکزی ،افغانستان، پاکستان، تاجیکستان، ازبکستان را در بر می گرفته استفاده کنند.^{۱۷} این سیاست در راستای نژاد گرایی آریایی و تحت تاثیر آلمانی ها صورت گرفت و البته سیاست غلطی بود از این زمان به بعد نام پرشیا که حوزه جغرافیایی وسیعتری در تاریخ یونانیان داشته است، در ادبیات اروپایی رنگ باخت و کلمه پرشیا به تاریخ پیوست. در حالیکه اصالت نام تاریخی پرشیا و پرسیا به هیچ عنوان کمتر از نام ایران نبود و حق این بود که همانند مصر که دارای دو نام رسمی و بین المللی مصر و اجیپت است ایران نیز هر دو نام تاریخی خود را حفظ می کرد.^{۱۸}

پژوهشی در اسناد و مبانی تاریخی نام خلیج فارس

^{۱۶} - اقلیم پارس ص ۱۰ برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به منابع و ماخذ ص ردیف ۳

^{۱۷} کلمه ایران را بعضی مورخین برگرفته از نام ایران ابن اسود ابن سام ابن نوح می دانند و ایرانی ها را از فرزندان نوح می شمارند برخی بر این عقیده اند که ایران نامی است که اقوام آریایی مهاجر به این سرزمین داده اند و این نام برگرفته از نام قوم آریا است که حدود ۴ تا ۵ هزار سال قبل از شمال شرق اروپا به ایران و سواحل خزر مهاجرت نموده اند. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به مروج الذهب مبحث فارس .

در حداقل ۳۰۰ کتاب مهم تاریخی، جغرافیائی، ادبی، مذهبی و علمی قرون گذشته و هزاران نقشه متعلق به قبل و بعد از میلاد مسیح، از خلیج فارس با همین نام و یا نامهایی مترادف و معادل آن توصیف شده است که در این مختصر به گوشه ای از آنها اشاره می‌کنیم.^{۱۹}

از اولین نوشته‌ها و مکتوبات عهد باستان تاکنون شاهراه آبی جنوب ایران همواره با نام **خلیج فارس** و دریای پارس مزین بوده است. گواه این ادعا وجود بیش از ۳۰۰ کتاب تاریخی مربوط به سیاحان و مورخین، ادبا و دانشمندان اروپایی، عرب و مسلمان قرون گذشته و صدها سند و اثر باستانی و بیش از ۶۰۰۰ نقشه تاریخی است که بسیاری از آنها از سوی یونسکو به عنوان میراث بشریت شناخته شده است. اسناد و تاریخ شفاهی این نام را از ۳ هزار سال تاریخ مدون خاورمیانه تا کنون به نسل امروزی منتقل کرده‌اند. حقیقتی که دو متفکر بزرگ مصری در مجله الاهرام العربی شماره ۲۱۹ سال ۲۰۰۱ و کتاب *تطویر العلاقات بدان اعتراف و اعلام نمودند که* "هیچ سند تاریخی برای تغییر نام خلیج فارس وجود ندارد و سکونت فعلی اعراب و وجود دولتهای عربی در سواحل این خلیج دلیل منطقی برای تغییر نام کهن و تاریخی آن نیست."

۱- اسناد تاریخی قبل از میلاد

تا قرن پنجم قبل از میلاد اسناد مشخصی در ارتباط با نام دقیق این پهنه آبی وجود ندارد. در متن سومری پادشاه اور، لاگاش (۲۴۹۴ - ۲۴۶۵ ق م) از عبارت ساحل بالا و در متن پادشاه یوروک (۲۳۴۰ - ۲۳۱۶ ق م) و در متن شاهان آکد، کلمه دریای بالا و دریای پایین بکار برده شده است. آشوریها، اکدیها، بابلیها و ایلامیها هرکدام از این پهنه آبی با کلماتی از قبیل: تالاسا *Talassa*، مر *Mare*، کلپی *Kolpos* و دریا *Derya* که در واقع هیچکدام اسم خاص نیستند و معنی همه آنها دریا (*Sea*) به عبارت عام آن است، نام برده‌اند. اگرچه از دوره ماقبل امپراتوری پارسی اسناد مکتوبی باقی نمانده ولی تاریخ و فرهنگ شفاهی نشان می‌دهد که ایرانیان قبل از امپراتوری پارسی نیز آبهای جنوب ایران را دریای پارس می‌گفته‌اند. از سالهای ۵۵۹ تا ۳۳۰ قبل از میلاد که دوره حاکمیت امپراتوری پارس بر تمام منطقه خاورمیانه، و بویژه تمام خلیج فارس و بخشی از شبه جزیره عربی است، نام خلیج فارس بطور گسترده ای در متون مدون ذکر شده است. یکی از این کتیبه‌ها سنگ نبشته ای مربوط به حفر کانال نیل است که متعلق به قرن پنجم قبل از میلاد است و در سواحل رود نیل کشف شده که در آن داریوش این شاهراه را دریای پارسه نامیده است. در سنگ نوشته‌های تخت رستم و شهر پارسه نیز از این پهنه آبی تحت حاکمیت پارسها یاد شده است. تالس ملیتی *Thales Melitus* (۵۴۶-۶۴۰ قبل از میلاد)، آناکسی ماندرا *Anaximander* (۵۴۶-۶۴۰ ق م)، کوسماس ایندیکوپلیوس (۵۰۰-۵۳۵ ق م)، هکاتوس (*Hecataus* ۵۰۰ ق م) گزنفون تاریخ نگار یونانی و نیارکوس دریاسالار یونانی (۲۴۲-۳۲۵ ق م) که سواحل مکران و هرمز تا رود فرات را مورد بازدید قرار داده، هرودوت *Herodotus* (۴۲۰-۴۸۶

^{۱۹} اعلام الجغرافیین العرب، الدكتور عبدالرحمن حمیده، دارالفکر المعاصر، دمشق، سوریه ۱۹۹۵

ق م)، Ptolemeus Quintus Claudius معروف به بطليموس (۲۷۰-۳۳۰ ق م) ریاضی دان و ستاره شناس قرن دوم قبل از میلاد در کتاب جغرافیای جهان که دارای ۲۷ نقشه بوده است. C. Eratosthenes) ایراتوستین ۲۷۶-۱۸۷ ق م، گوئینوس کورتوس روفوس (Curticus Rufus) تاریخ نویس رومی قرن اول میلادی در شرح حال زندگی اسکندر، (Arrianus (Flavius آریانوس) تاریخ نگار یونانی سده دوم قبل از میلادی در کتاب آناپازیس، استرابن معروف به پدر جغرافیا (قرن اول ۶۳- ق م ۲۴ م در کتاب از ایندی تا ایبری، آریان ۹۸-۱۷۱ م، عیسوب اوسیوس ۲۶۳-۳۴۰ م که به پدر تاریخ عیسوی معروف است، آگاتانژ ۳۳۰-۲۲۶ تاریخ نگار ارمنی موسی خورن مورخ سده ۵ م در کتاب مارکوارت یا ایرانشهر و بلاخره واسکودوگاما و مارکوپلو نیز همانند افراد مذکور در تمام یادداشتهای سفر خود به اقیانوس هند و سیاحان و مورخین زیاد دیگری همگی به اتفاق این گستره آبی را با عبارتهایی مانند :

Golfe Persique , persicum ، Persian Gulf ، Persiconkaitas. Persicus Sinus Persico Aquarum, Golfo Persico آکواریوم پرسیکو (خلیج فارس و یا دریای پارس) توصیف نموده اند.^{۲۰} همچنین در سده های اول میلادی برای نام فعلی اقیانوس هند نام دریای اریاتراس (شاهزاده پارسی فرزند میوزایوس) و برای سواحل اومان (عمان) دریای پارس و برای دریای سرخ خلیج عرب و برای سواحل فعلی پاکستان دریای مکران نیز بکار رفته است.^{۲۱} در این دوره دریانوردان ایرانی تا جنوب موزامبیک فعلی نیز پیش رفتند و سیلاکس سردار اعزامی از سوی داریوش تا دریای سرخ و شرق آفریقا، زنگبار، سفالا، نامپولا وحوالی جنوب موزامبیک دریانوردی کرده است. در تمام دوره سلطه اسکندر و سپس دوره امپراتوری ساسانی (۲۳۸ قبل از میلاد تا ۶۴۱ بعد از میلاد) و دوره خلفای اسلامی و عصر مغولان و دوره های بعد نیز همین نامگذاری همچنان رایج بوده است.^{۲۲} در کتابی تحت نام “پریپلوس اریاتریا” سیاح یونانی قرن اول میلادی ضمن شرح سفرهای دریایی خود، دریای سرخ را خلیج عرب، اقیانوس هند را دریای اریاتریا، آبهای سواحل اومان (عمان) را دریای پارس و منطقه بارباروس (بین سواحل یمن و عمان) را متعلق به پارسها می داند و خلیج جنوب ایران را خلیج فارس نامیده و ضمن شرح جغرافیایی این پهنه آبی، آنرا خلیجی طولانی بدون خشکی نامیده که در دو سوی آن پارسیان زندگی می کنند و در انتهای آن شهری است که قانون حاکم است و آنرا آپالگوس می نامند^{۲۳} (احتمالا آپادان، آبادان امروز) یاد کرده است. وی بعد از نیارکوس جزء اولین کسانی است که خلیج فارس را بطور کامل پیموده و مسافت میان مکانها را شرح داده است.

^{۲۰} برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به منابع و ماخذ ص ردیف ۳ و ۱۲.

برای اطلاع بیشتر به منابع و ماخذ ص ردیف ۱ و ۲ و ۸ مراجعه شود.

- برای اطلاع بیشتر به منابع و ماخذ ص ۲ ردیف ۳ و ۱۲ مراجعه شود.

به همین ترتیب در سایر دوره های تاریخی چه قبل و چه بعد از میلاد از این آبراه در زبانهای مختلف با نامهایی مترادف با خلیج فارس نام برده شده است. تمامی جغرافی دانان، ادبا، مفسرین، مورخان و شعرای عرب و مسلمان نیز که تعداد آنها بالغ بر ۳۰۰ نفر است همواره در طول تاریخ آنرا خلیج فارس و یا بحر فارس و بعضاً بحر العجم می دانستند^{۲۴}

دوره اسلامی

سکونتگاه اعراب که در دوره قبل از میلاد، حجاز، یمن و سواحل دریای سرخ (خلیج عرب) بود با خلیج فارس آشنایی چندانی نداشتند. آشنایی اعراب با خلیج فارس بطور رسمی در دوره امپراتوری اردشیر ساسانی آغاز شد و لشکرکشی وی به یمن به درخواست سیف ابن ذی یزن حاکم یمن برای سرکوب حبشیان منجر به کثرت مراودات اعراب با سواحل خلیج فارس شد.^{۲۵} با ظهور دین اسلام و گسترش سریع آن به فلات ایران بر شدت مهاجرت اعراب به سواحل خلیج فارس افزوده شد و این منطقه تحت سیادت حکومت اسلامی قرار گرفت. در آیات قرآن مستقیماً از خلیج فارس با ذکر نام یاد نشده اما در چند آیه به این پهنه آبی اشاره شده است و مفسران قدیم و جدید به اتفاق این آیات را منسوب به خلیج فارس می دانند.^{۲۶} در دوره پیامبر و جانشینان ایشان اعم از خلفای راشدین و جانشینان آنها خلیج فارس با همین نام از شهرت بین المللی بیشتری بر خوردار شد.

در دوره صدر اسلام علمای دینی عرب آبهای جنوب ایران را خلیج فارس می نامیدند و با این تصور که این نام منصوب به صحابی زاهد و دانشمند سلمان فارسی است و پیامبر اسلام این نام گذاری را به پاس خدمات او انجام داده است در حراست از این نام جدیت داشتند درحالیکه در این دوره در خود ایران مردم عوام بیشتر اوقات این دریا را در مقابل دریای شمال (خزر) دریای جنوب می نامیدند و نام دریای پارس را که قبل از اسلام رایج بود کمتر به کار می بردند.

بجز دوره بنی امیه در سایر دوره های خلافت اسلامی، ایرانیان نه تنها در راس مدیریت شهرهای ایران بودند بلکه دستگاه خلافت نیز (بویژه دوره عباسیان و فاطمیان) با مدیران ایرانی هدایت و اداره می شد.^{۲۷} در سال ۷۵۰ م خلافت بنی امیه به مرکزیت دمشق که عنصر نژاد پرستی را سرلوحه خود قرار داده بودند توسط ایرانیان سرنگون و خلافت به عباسیان در بغداد واگذار شد. از سال ۹۴۵ تا ۱۰۵۵ م آل بویه بطور مستقل بر ایران و سراسر خلیج فارس حاکم گردید و از سال ۱۰۵۵ سلجوقیان از اقوام شرق ایران قلمرو آل بویه را در اختیار گرفتند. از صدر اسلام تا غلبه مغول در بیشتر از ۳۰ کتاب جغرافیایی ،

WWW.und.ac.za/und/classics/india

^{۲۴} - برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به منابع و ماخذ ص ردیف ۳۲

- برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به منابع و ماخذ ص ردیف ۳۴

- (آیات ۲۰-۲۲ الرحمن و ۱۸/۸۰ و کان وراهم ملک یاخذ کل سفینه غصباً)

مراجعه شود به تاریخ تمدن اسلام نوشته جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶.

تاریخی، ادبی، تفسیر و اخلاق و فقهی علمای مسلمان توصیف خلیج فارس وجود دارد. از جمله آنها می توان به ابن خردادبه خراسانی ۲۱۱-۳۰۰ ق، ابن فقیه همدانی ۲۷۹ ق، ابن رسته، سهراب، شهریار رامهرمزی، استخری ۳۴۰ ق، مسعودی، ابن مطهر مقدسی ۳۵۵ ق، بیرونی. ابن حوقل ۳۶۷ ق، مقدسی ۳۷۵ ق، ابوعبد الله محمود قزوینی، ۶۸۲ ق شرف الزمان طاهر مروزی ۵۱۴ ق شمس الدین دمشقی ۷۲۷ ق، مستوفی قزوینی ۷۴۰ ق، و عطاملک جوینی در عهد مغولان حاجی خلیفه (چلبی) مورخ ترک ۱۰۶۷ ق، محمد ابراهیم کازرونی رضا قلی خان هدایت اعتماد السلطنه و لسان الملک و جرجی زیدان همگی در کتب خود نام خلیج فارس بکار برده اند.^{۲۸}

حتی در دوره استیلای مغولان نیز اداره امور در دست امیران ایرانی بود و آنها پرچم ایران را به عنوان سمبل خود پذیرفتند. در این دوره نیز اگرچه نام بسیاری از مکانهای جغرافیایی تغییر کرد ولی نام خلیج فارس همچنان بدون تغییر باقی ماند.

دوره سلطه گری پرتغالیها ۱۵۰۸-۱۶۲۲

آقای دکتر ژوزه مانوئل گارسیا استاد و عضو جامعه جغرافیایی پرتغال در سمینار ۱۳۸۱/۱۱/۲۸ در دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه مقاله ای ارائه نموده است تحت عنوان " نام خلیج فارس در منابع پرتغالی " وی در این پژوهش خاطر نشان ساخته است که ترسیم اولین نقشه ها به سبک جدید به سال ۱۵۰۱ بر میگردد و از آن زمان تا کنون همواره نام خلیج فارس در نقشه ها و اسناد رسمی و غیر رسمی پرتغال با همین معنی آمده است.^{۲۹} در سال ۱۴۸۹ پیرو دی کوویلها Pero de Covilha اولین پرتغالی بود که پا به جزیره ایرانی هرمز گذاشت. در سال ۱۵۰۱ در دوره امپراتوری صفویه اولین پرتغالیها وارد خلیج فارس شدند و نقشه هایی از خلیج فارس تهیه کردند. در سال ۱۵۰۷ در دوره جوان دوم پادشاه پرتغال، شاه هرمز بنام سیف الدین قرارداد وفاداری نسبت به پادشاه پرتغال امضا کردند. در سال ۱۵۱۰ اولین سفیر پرتغال بنام فری ژوان (جوان) به حضور شاه اسماعیل رسید. در سال ۱۵۱۵ جنرال آلبوکرک نظر موافق شاه عباس را برای حاکمیت بر هرمز جلب کرد و در قرارداد "میناب ۱۵۲۳" آنرا رسمیت داد و در عوض مقرر گردید پرتغال در بازپس گیری بحرین (بهرام) و قطیف (قتیف به معنی چادر)، ایران را یاری نماید. از این زمان به مدت یکصد سال در پرتغال برای پادشاه لقب " امپراتور پرتغال، آفریقا و پارس بکار می بردند. در دوره پرتغالیها با ارزشمند ترین و کامل ترین نقشه ها راجع به خلیج فارس تهیه شده که بسیاری از آنها در موزه ها به عنوان میراث بشریت نگهداری می شود در ۵۰ نقشه و نامه از سال ۱۵۰۰ تا ۱۷۰۰ که میان حاکمان مقیم خلیج فارس با پادشاه پرتغال و اسپانیا صورت گرفته خلیج فارس با نامهای:^{۳۰}

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به جغرافیای تاریخی دریای پارس، ایرج افشاری

- برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به منابع و ماخذ ص ردیف ۱ و ۲

Garcia, Jose Manuel The Persian Gulf in the 16th- 17th centuries, Center of Documents and Diplomatic History, Tehran. 2002.

Mare Persio- Mare Persio-Sinus Persico - Mare de Persia -Sinus Persici Mare Persio-Sino Persico Mar Persiano-Sinus Persico

بدنبال کارشکنی ها و ستم پرتغالیها ایران توانست با پشتیبانی بومیان، و حمایت یک کشتی انگلیسی، پرتغالیها را در سال ۱۶۲۲ از تمام منطقه خلیج فارس و عمان بیرون رانده و حاکمیت ایران مجدداً بر سواحل خلیج فارس برقرار گردید. ایران همچنین با کمک عمانیها و مکرانیها (بلوچها و سیستانی ها) ، پرتغالیها را تا موزامبیک عقب راند و شهرهای ممباسا کیلوا، تنگه و زنگبار را که بومیان ایرانی و عرب داشتند آزاد ساختند.^{۳۱} پس از پرتغالیها ، هلندی ها از سال ۱۶۲۳ با اعزام نماینده ای از کمپانی هلندی هند شرقی بنام هوبرت ویس نیخ به دربار شاه عباس و امضای یک قرارداد ۲۳ ماده ای تلاش نمودند که بر تنگه هرمز و خلیج فارس مسلط شوند آنها سرانجام در سال ۱۷۶۵ مغلوب ارتش ایران شدند نه هلندی ها و نه رقابتها و منازعات استعماری انگلیس، فرانسه، المان و روسیه در خلیج فارس هیچکدام نتوانست تغییری در نام خلیج فارس ایجاد نماید.

در دوره نادر شاه افشار نیز خلیج فارس تماماً در اختیار ایران قرار داشت. با مرگ نادرشاه از سال ۱۷۴۸ بحرین و راس الخیمه و بعضی قبایل قاسمی از اعطای مالیات و خراج سالانه به دولت ایران سرباز زدند. اما این شیوخ را هیچ کشوری در جهان به عنوان دولت و حاکم به رسمیت نمی شناخت تا اینکه در سال ۱۸۲۰ دولت انگلستان آنها را تحت قیمومت خود در آورد. کارگزاران انگلیسی در این مدت توطئه های متعددی برای تصرف و یا تجزیه جنوب ایران بکار بستند اما همه آنها نقش بر آب شد. در تمام این مدت سیاحان و نویسندگان اروپایی و عرب و حتی ایرانیانی که عموماً به زبان عربی می نوشتند خلیج فارس را با همین نام اصلی مکتوب نموده اند. این روند تا دوره معاصر ادامه داشته است. با مراجعه به کتب ۳۰۰ دانشمند، جغرافیایانویس ، مورخ، ادیب و سیاح مسلمان و عرب قرون گذشته در می یابیم که هیچکدام از این سیاحان در کتب خود نامی غیر از خلیج فارس برای این خلیج بکار نبرده اند.^{۳۲}

دوره استیلای انگلیس بر خلیج فارس

در این دوره نیز علی رغم اینکه انگلیس شیخ نشینهای منطقه را تحت انقیاد خود در آورد و قصد داشت نام خلیج فارس را تغییر دهد ولی نتوانست این ایده استعماری را حداقل در آن دوره عملی سازد و همه مورخین غربی ابتدا پرتغالیها و سپس انگلیسی که از سال ۱۵۳۳ وارد خلیج فارس شدند از جمله مانند توماس بانیستر ، در کتاب خود در سال ۱۵۷۴ و پت هیلین عالم ربانی در کتاب کیهان گرافی سال ۱۶۵۰ ، جان اسپید ۱۶۲۸ ، بارون تاورنیه فرانسوی ، لرد کرزن سر آرتور هاردینگ ، سر دنیس رایت . سر آرنولد ویلسن و ... که به خلیج فارس سفر کرده بودند همگی در کتب خود خلیج فارس بکار برده اند همچنین کارتوگرافها در این دوره همین نام را ترسیم کرده اند و از اولین دایره المعارفها مانند

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به منابع و ماخذ ردیف ۳۳

^{۳۲} کتاب «اعلام الجغرافییین العرب» عبد الرحمان، حمید، دار الفكر الماصر، دمشق، چاپ چهارم ۱۹۹۵

RAISONNE DE SCIENCE 1751 و اولین اطلسها مانند J.B.D.ANVILLE 1760 در

فرانسه خلیج فارس بکار برده شده است .

خلیج فارس در نقشه های تاریخی^{۳۳}

اولین کسانیکه نقشه ترسیم کرده اند مصریها بوده اند سپس یونانیها و رومیها این حرفه را توسعه دادند. در دوره عباسیان که دانشمندان و مدیران ایرانی بر امور خلافت تسلط داشتند بدستور مامون ۸۳۳- ۸۱۴ م ترجمه آثار یونانی شروع شد و نقشه ای از جهان تهیه گردید خوارزمی ۸۲۱، استخری ۹۲۵، ابن حوقل ۹۷۷، ۱۱۶۵ ادریسی حمودی (۸۲ نقشه در کتاب نزهه المشتاق) نقشه هایی از دیار عرب، بلاد فارس بحر فارس و روم وشام ترسیم کردند که پایه و اساس نقشه های قرون بعدی توسط اروپائیان گردید. در تمام این نقشه ها خلیج فارس نام خود را حفظ کرده است.^{۳۴} هم اکنون صدها نقشه دستی با ارزش در موزه های جهان نگهداری می شود که نام خلیج فارس را به همراه دارند که تعدادی از آنها نیز درموزه های کشورهای عربی است

در تمامی نقشه ها و اطلسهای مهم تاریخی چه در قرون قبل و چه بعد از میلاد و چه در دوره معاصر شاهراه آبی جنوب ایران را با نام خلیج فارس ثبت نموده اند. در کشورهای غیر عربی بندرت و آنهم در اثر اشتباه و یا تطمیع بعضاً نام مجعول بکار می رود ولی هنوز علی رغم هزینه سنگین بعضی کشورهای عربی، رسانه های گروهی معتبر جهان نام اصیل و تاریخی را حفظ نموده اند. در کشورهای عربی نیز در کتب درسی و نقشه های رسمی همواره تا دهه ۷۰ نام خلیج فارس بکار برده شده است. حداقل حدود ۳۰۰۰ نقشه و اطلس در جهان نام خلیج فارس را ثبت نموده اند که فهرستی از آنها تهیه شده است. در خود کشورهای عربی ۵ اطلس مانند ۱- اطلس عراق در نقشه های قدیمی ۲- اطلس خلیج فارسی در طول قرون ۳- اطلس نقشه های تاریخی خلیج ۴- اطلس ریشه های کویت ۵- اطلس کویت در نقشه های قدیم، چاپ شده که ۵۰۰ نقشه با نام خلیج فارس دارند.^{۳۵} در رابطه با خلیج عربی این نکته قابل

- برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به روزنامه همشهری مورخ ۱۶ مهر تا ۲۹ مهر گفتار پیاپی تحت عنوان "خلیج ایرانی" نوشته محمد گنابادی.

الاطلس التاريخي للعالم الاسلامي في العصور الوسطى، دكتور عبد المنعم الماجد، دكتور علي نبا، دار الفكر العربي، ۱۹۸۶. در این کتاب ۱۶ نقشه وجود دارد که نقشه های شماره ۲-۳-۷-۸-۹-۱۰-۱۶ مربوط به خلیج فارس با همین نام است .

-THE GULF IN HISTORIC MAPS 1493-1931

Sultan Bin Muhammad Al- QASIMI , Printed in UK by Thinkprint Limited, Leicester,1996.

-THE GULF IN HISTORICMAPS 1478-1861,Second Edition Contains a private collection of original maps edited by SultanBin Muhammad Al-QASIMI,Printed,inUK by Streamline Press Limited, Leicester,England,1999.

- Historic maritime maps 1290-1699 donald wigal- parkson press, new york,USA.2000 . 3 old maps of Persion Gulf.

ذکر است که در بعضی نقشه ها و کتب تاریخی به دریای میان شمال آفریقا و عربستان، خلیج عرب و دریای سرخ اطلاق و گاهی اوقات نیز به آبهای ساحلی عمان دریای عرب گفته شده است. همچنین در خلیج فارس خلیج های کوچکتری با نامهای محلی وجود دارد مانند خلیج قطیف خلیج بحرین، خلیج بصره، خلیج کویت و... که نام آنها کاربرد محلی دارد ولی برکل خلیج همواره فقط کلمه فارس اطلاق شده است.^{۳۶} از میان حدود یک هزار نقشه تاریخی مربوط به قرون گذشته تا سالهای ۱۸۹۰ که در همه آنها خلیج فارس ثبت شده فقط سه نقشه با نامهای خلیج بصره، خلیج قطیف و خلیج عربی از این منطقه نام برده اند که اولاً همه می دانند که در خلیج بزرگ فارس دهها خلیج کوچکتر مانند، بصره، بحرین، قطیف، چابهار، سیراف و... وجود دارد که هنوز هم این نامها کاربرد محلی خود را دارد.

اما در عین حال در اصالت و صحت این سه نقشه که عربها از آن استفاده های تبلیغاتی زیادی برده و آنرا روی جلد بسیاری از کتبی که تاکنون در مورد خلیج چاپ شده ترسیم کرده اند، بشدت تردید وجود دارد اگر چه حتی آنها اصیل هم که باشند در مقابل حدود ۲۰۰۰ هزار نقشه تاریخی و بیشتر از ۲۰۰ کتاب مربوط به مورخین و سیاحان از ایراستوس و هردوت تا استخری و ابن حوقل که همگی خلیج فارس گفته اند، یک کتاب و یک نقشه فاقد ارزش علمی است و آنرا به عنوان خطا، به دور می اندازند، کما اینکه در مورد دریای خزر نیز بطور انگشت شماری مورخین قدیمی دریای فارس و

^{۳۶} - اگر چه احتمال می رود که واژه خلیج فارس از خلیج در فارسی گرفته شده باشد اما خلیج فارس بیشتر در ادبیات عرب بکار رفته است و در فارسی بویژه کتب قدیمی تر مانند باستان نامه (شاهنامه) دریای پارس استفاده شده است.

سکندر بیامد به استخر پارس	که دیهیم شاهان بد و فخر پارس
بزرگان سوی پارس کردند روی	برآسوده از رزم و زگفتگوی
زیزدان چو شاه آرزوها بیافت	زدریا سوی خان آذر شتافت
به شهر کجاران به دریای پارس	چه گوید زبالا و پهنای پارس
همی رفت شادان به استخر پارس	جهان آفرین را فراوان بخواس
سپه را ز هامون به دریا کشید	بدانسو کجا دشمن آمد پدید
بی اندازه کشتی و زورق بساخت	برآشفت و برآب، لشگر بتاخت
همی راند تا در میان سه شهر	ز گیتی برین گونه جویند بحر
به دست چپش مصر و بربر به راست	زره در میانه برآنسو که خواست

کلمه "خور" نیز در زبان فارسی همسان خلیج، وجود دارد که برای خلیج های کوچکتر بکار می رود، مانند خور عبدالله، خور فکان و... خور در فارسی معانی متعددی دارد، یکی از معانی آن خورشید است و بعضاً به دهانه ها آبی نیز خور اطلاق می شود.

دریای عجم بکار برده اند ولی، بدلیل اینکه اکثریت مورخین عرب، اروپائی و ترک آنرا دریای قزوين، کاسپین و خزر ثبت کرده اند در علم کارتوگرافی این سه نام را نامهای اصیل می دانند و اسامی دیگر را برسمیت نمی شناسند، چرا اعراب برای یک نقشه این همه اهمیت علمی قائل هستند ولی چشم خود را بر روی بیشتر از یک هزار نقشه دیگر می بندند؟ این نشانگر آن است که نگاه آنها به مسائل از دید علمی و تاریخی نیست، بلکه نگاهی سیاسی و مغرضانه دارند.

خلیج فارس در قراردادهای و معاهدات میان کشورهای عربی و بین المللی

در متون تمامی قراردادهای چند قرن گذشته که بین دولتهای عربی منطقه و یا بین کشورهای اروپایی و کشورهای منطقه منعقد شده است هر جا نامی از پهنه آبی جنوب ایران به عمل آمده است با نام خلیج فارس همراه بوده است. از سال ۱۵۰۷ تا ۱۹۶۰ در تمامی قراردادها و معاهده هایی که پرتغالیها، اسپانیایی ها، انگلیسی ها، هلندی ها، فرانسویها، بلژیکی ها، روسها و آلمانیها با دولت ایران و یا هر کشور و یا پدیده سیاسی و یا امرای تحت الحمایه خود در منطقه امضا نموده اند، در زبانهای مختلف واژه های مترادف با خلیج فارس بکار برده اند. حد اقل ۱۰ مورد از اینگونه قراردادها که میان کشورهایی همانند کویت، عربستان، عثمانی، عمان و امارات متصالحه هم به زبان عربی و هم انگلیسی خلیج فارس بکار رفته است در فهرست ضمیمه شرح داده شده است.^{۳۷} از جمله آن می توان به موارد ذیل اشاره نمود.

۱- قرارداد معروف به “ معاهده عمومی با امرای عرب ۸ ژانویه ۱۸۲۰ ” میان اقوام و مشایخ متصالح در خلیج فارس که به امضای ژنرال کایر و ۱۱ نفر از رؤسای قبایل عرب رسیده است کلمه الخلیج الفارسی در متن عربی بکار رفته است.

۲- قرارداد ۱۸۴۷ منع خرید و فروش برده

۳- معاهده دائمی صلح ۱۸۵۳

۴- معاهده ۱۸۵۶ تجارت برده

۵- در یادداشتهایی که منجر به استقلال کویت گردید و می توان آنرا قرارداد استقلال کویت نامید همه جا از عبارت خلیج الفارسی استفاده شده در عنوان یادداشت امیر کویت به نماینده ملکه انگلیس در خلیج فارس چنین آمده است:

حضرت صاحب الفخامه المقیم السیاسی لصاحبه اجلاله فی الخلیج الفارسی المحترم.

بعد السلام و تحیه ... این سند که در تاریخ ۱۹ ژوئن ۱۹۶۱ توسط عبد الله السالم الصباح امضا شده است طبق اصل ۱۰۲ منشور سازمان ملل در دبیر خانه این سازمان به ثبت رسیده است و یک سند قابل استناد در دعاوی بین المللی است.

۶- و در چندین معاهده دیگر که در همه آنها شیوخ خلیج فارس و بریتانیا و یا شیوخ خلیج فارس با سایر دول خارجی امضاء کنندگان قرار داد بوده اند.

۷- در قرارداد الجزایر ۱۹۷۵ که به پیمان صلح میان ایران و عراق است نیز خلیج فارس بکار رفته است. هیچ اصل و قاعده حقوقی اجازه نمی دهد که دولت واحدی و یا چند دولت به دلخواه خود و بنابر اهداف سیاسی به تغییر نام یک پهنه آبی بین المللی اقدام کنند بلکه بر عکس قطعنامه شماره ۹ کنفرانس یکسان سازی اسامی جغرافیایی سازمان ملل ۱۳۸۱ برلین، صراحتاً نامهای تاریخی را میراث فرهنگی و تاریخی ملل دانسته و بطور ضمنی تغییر اینگونه نامها را محکوم می کند. مترجمین عربی در ترجمه اسناد حقوقی و تاریخی و حتی مکاتبات وزارتخارجہ انگلیس را ضمن تحریف با کلمه جعلی ترجمه می کنند.

خلیج فارس و حقوق بین الملل دریاها

در جریان تدوین حقوق دریاها بارها نمایندگان دول مختلف در رابطه با رژیم حقوقی دریاهای بسته و نیمه بسته از خلیج فارس نام برده اند و آن را بهترین نمونه دریاهای نیمه بسته دانسته اند و در نهایت ماده ۱۲۲ و ۱۲۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها خلیج هایی همانند خلیج فارس را مصداق دریاهای بسته و نیمه بسته دانسته است و از این جهت آنها را دارای رژیم حقوقی خاص دانسته است که در هر حال بخشی از آن میراث مشترک بشریت محسوب می شود. بنابر این در خصوص نام این آبراه نیز کشورهای ساحلی نمی توانند تصمیم گیری نمایند و این موضوع ابعاد جهانی دارد.

مصوبات سازمان ملل، سازمانهای بین المللی و کنفرانس یکسان سازی اسامی جغرافیایی

نهاد و یا گروه تخصصی UNGEGN (آنگیگن) بر اساس قطعنامه های ۷۱۵ آوریل ۱۹۵۹ و ۱۳۱۴ می ۱۹۶۸ و تصمیم ۴ مه ۱۹۷۳ شورای اجتماعی اقتصادی سازمان ملل متحد (ECOSOC) تأسیس گردید. ضرورت یکسان سازی، یگانه سازی، وحدت در تلفظ و آوانگاری، یکسان نمودن اسامی جغرافیایی و جلوگیری از ابهام و تعدد اسامی در عصر ارتباطات و جهان امروز سازمان ملل را ناچار ساخت که در این رابطه نهادی قانونمند تأسیس نماید. استفاده میلیونها نفر از اطلاعات کامپیوتری، جابجایی و حرکت روزانه هزاران کشتی، هواپیما، اتوبوس و مسافران و توریستها، ایجاب می کند که نامهای جغرافیایی شفاف و یگانه و متحد و دارای آوای یکسانی گردند زیرا ابهام و نامهای متعدد برای یک منطقه جغرافیایی و یا نامهایی با تلفظ های مختلف می تواند بویژه در عصر الکترونیک منجر به عواقب خطرناک و پرهزینه ای گردد. UNGEGN³⁸ یکی از هفت نهاد قانونمند ECOSOC در سازمان ملل متحد است. این نهاد در راستای یکسان سازی اسامی جغرافیایی در سطح ملی و بین المللی تلاش می کند. تصمیمات و اقدامات آن بصورت قطعنامه در کنفرانس UNCSGN³⁹ که هر ۵ سال یکبار برگزار می گردد، به تصویب می رسد و تمامی ارکان سازمان ملل و سازمانهای تخصصی بین المللی، غیردولتی

UNGEgn-United Nations Group on Geographic Names

UNCSGN - United Nation Conference on Standardization of Geographical Names.

و یا دولتی و از جمله ۱۵ سازمان بین المللی (فهرست ضمیمه پیوست) موظف به اجرای این قطعنامه ها هستند، بنابراین بدیهی است که اگر مسئولین مربوطه در جمهوری اسلامی قصد و اراده عملی دارند تا علیه آندسته از سازمانهای جغرافیائی و ژئودزی و رسانه های گروهی که اقدام به فارس زدایی و جعل نامهای ساختگی و تخریب نام اصیل و تاریخی خلیج فارس و تنگه هرمز می کنند، اقدامی انجام دهد تنها مرجع بین المللی در واقع همین نهاد UNGEEN و کنفرانس ۵ سالانه مربوطه آن می باشد. که متأسفانه تاکنون مسئولین ایرانی هیچ سند و نامه ای در دفاع از نام خلیج فارس در این نهاد توزیع و ثبت نکرده اند.

نام اماکن و اسامی جغرافیایی، معرف میراث فرهنگی محلی، منطقه ای، ارزشهای اجتماعی و تاریخی است و کاربرد صحیح و دقیق نامها هم در سطح ملی و هم بین المللی فواید زیادی دارد. ابهام، چندگانگی و تعدد اسامی و تکرار تلفظ آنها در سطح ملی، منطقه ای و بین المللی مشکلات زیادی را ایجاد می کند بطور مثال شهر کیپ تاون در ۱۱ زبان رسمی آفریقای جنوبی ۱۱ نام و تلفظ مختلف دارد و در ایران بیشتر از ۲۰ شهر و آبادی بنام علی آباد و یا اسد آباد جود دارد و یا شهر رشدخار (رشتخوار) به چندین گونه قرائت می شود، در این راستا UNGEEN و کنفرانس ۵ سالانه آن تاکید و توصیه می نماید که هر کشوری باید کمیتته ای تخصصی برای یکسان سازی اسامی داشته باشد. هر کشور باید فرهنگ نامهای آبادیها و اماکن جغرافیایی حوزه خود را جهت رفع تلفظهای متعدد و غلط و رفع ابهام باید با الفبای جهانی (رومنایز) و لاتین نویسی نماید.

وحدت و یکسان سازی اسامی بویژه در ارتباطات، توسعه پایدار، توسعه اجتماعی، اقتصادی، تجارت الکترونیکی، سرشماری و آمار، حق مالکیت، پروژه های شهری و روستایی، مدیریت زیست محیطی، عملیات امداد رسانی و نجات، امنیت، توریسم و جهانگردی، پست و حمل و نقل، دریانوردی، گیتی پیمایی، کیهان نوردی، هوانوردی، ترسیم نقشه و اطلسهای مختلف یک ضرورت اساسی محسوب می شود. هشتمین کنفرانس سازمان ملل در خصوص یکسان سازی اسامی جغرافیایی (UNCSSGN) و بیست و یکمین اجلاس گروه کارشناسی سازمان ملل در مورد اسامی جغرافیایی (UNGEEN) ۴ تا ۱۶ شهریور ۱۳۸۱ در برلین برگزار شده است.

خلیج بدون نام

پس از اینکه توطئه تغییر نام خلیج فارس نتوانست شکل عمومی به خود بگیرد بدعت دیگری آغاز شد و آن اینکه امروزه در رسانه های گروهی عربی و غربی خلیج فارس را بدون هیچگونه نامی بکار می برند و از جمله در سال ۱۹۸۰ اساسنامه شورای همکاری خلیج با همین نام و بدون پسوند موصوف آن به تصویب رسید. پس از جنگ دوم خلیج فارس این بدعت به رسانه های غربی نیز سرایت نمود و اکثر رسانه های گروهی از جمله رادیو و تلویزیون بی بی سی و یورونیوز در بخش های جهانی خود همواره بجای نام اصلی فقط کلمه **خلیج** را بکار می برد و مدیر بی بی سی رسماً اعلام کرده است از آنجا که به کاربرد نام خلیج فارس و یا خلیج عربی موافقان و مخالفانی دارد سیاست بی بی سی بر این قرار

گرفته است که این گذر گاه آبی را فقط "خلیج" THE GULF بنامند.^{۴۰} متأسفانه بعضی از موسسات کارتوگرافی و اطلسهای مشهور نیز در سالهای اخیر از این بدعت پیروی نموده اند.^{۴۱} درحالیکه سازمانهای بین المللی مرتبط با نام های جغرافیایی و از جمله کنفرانس یکسان سازی اسامی جغرافیایی در مصوبات و قطعنامه های خود تاکید دارند که برای سهولت دریانوردی و جهانگردی تمام اماکن و عوارض جغرافیایی کره زمین باید نام مشخصی داشته باشند و در این رابطه نامهای جغرافیایی تاریخی را دارای بار ارزشی دانسته است.

خلیج فارس با ۲۳۰ هزار کیلومتر مربع و سعت و ۶۸ میلیارد بشکه ذخیره نفت (۵۶٪) کل ذخایر نفت جهان یک آبراه بزرگ و مهم بین المللی است که قسمت اعظم آن تحت حاکمیت ایران قرار دارد.^{۴۲} خلیج فارس گرمترین پهنه آبی دنیاست، عریض ترین بخش آن ۱۸۰ مایل است و عمیق ترین نقطه آن ۹۳ متر در ۱۵ کیلومتری تنب بزرگ، کم عمق ترین بخش آن در غرب بین ۱۰ تا ۳۰ متر است و در عین شوری زیاد آب دارای ۲۰۰ چشمه آب شیرین در کف و ۲۵ چشمه کاملاً شیرین در سواحل دارد که همگی از کوههای زاگرس یا پارس سرچشمه می گیرند. خلیج فارس از همه نظر یک پهنه آبی مهم و منحصر به فرد در جهان است.

نام خلیج فارس با سه هزار سال قدمت و کاربرد مستمر در طول تاریخ و خلیجی که با ۱۰۰۰ کیلومتر مربع طول و ۲۴۰ کیلومتر مربع عرض متوسط که ۵۶٪ ذخایر نفت جهان را در بر دارد و مهمترین خلیج در جهان محسوب می گردد، چرا باید بخاطر اغراض و منافع شخصی، قومی و بدلائل سیاسی شناسنامه خود را از دست بدهد و فاقد هویت گردد. این در حالی است که مصوبات کنفرانس یکسان سازی اسامی جغرافیایی سازمان ملل تاکید دارد که نامهای تاریخی باید حفظ شوند و برای مکانها و عوارض طبیعی فاقد نام با توجه به اوضاع طبیعی، پیشینه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی نامی مناسب و غیر مشابه تعیین گردد. توطئه نام زدایی خلیج فارس روندی است که در سالهای اخیر شتاب زیادی

- مراجعه شود به وب سایت WWW.PERSIONGULFONLINE.NET لازم است دولت ایران در این خصوص به سازمانهای بین المللی ذیربط شکایت نماید.

- Some Atlases which distorted the historic name of Persion Gulf :

نام تعدادی از اطلسها که در سالهای اخیر نام ناقص خلیج را بکار می برند .

-Oxford Concise Atlas of the World , oxford university press 198 Madison Avenue, New York, 2001. www.oup-usa.org/atlas

- the Time Atlas of the World , 2002 london, w6 8 JB. www.bartholomewmaps.com
- Collins Mini Atlas of the world . www.bartholomewmaps.com
- Philips Consise World Atlas 11 edition. [www. Philips-maps.co.uk](http://www.Philips-maps.co.uk)
- D.K. student Atlas . www. Dk.com

- مجموعه مقالات سمینار ۱۳۶۸ ص ۱۴۸-۱۵۷ برای اطلاع بیشتر به فهرست منابع ردیف ۱ مراجعه شود.

گرفته و بسیاری از رسانه های گروهی تنها به کلمه خلیج اکتفا می کنند. سوال این است که آیا می شود در جهان امروز بزرگترین خلیج و خور آبی جهان فاقد نام باشد؟ متأسفانه دولت ایران در جهت بی اثر کردن توطئه بی نام سازی خلیج فارس هیچ اقدام عملی نکرده است. تلویزیون الجزیره که هیچگاه خلیج عربی بکار نمی برد و تنها به واژه خلیج بسنده می کند اخیراً کلمه جعلی خلیج عربی یا بحر الخلیج بکار می برد که این نیز خود عذر بدتر از گناه است و نشان می دهد که این افراد هم نمی خواهند که به عنوان متجاوز و تحریف گر شناخته شوند و هم تمایلی ندارند به حقیقت گردن نهند.

عواقب سکوت در مقابل تغییر نام خلیج فارس

در کشورهای عربی، واژه کهن و تاریخی خلیج فارس به فراموشی سپرده می شود. نامی که در سدهها سند و نقشه قدیمی، نقاشیها، سنگ نبشته ها و بیش از ۳۰۰ کتاب کهن که بسیاری از این اسناد در موزه ها تحت عنوان میراث بشریت نگه داری می شود، در اعماق تاریخ ثبت شده است. عده ای که به اصالت و حقایق تاریخی باور ندارند گمان می کنند برای ارضاء تعصبات قومی می توانند آنرا به بایگانی تاریخ بسپارند. آینده ثابت خواهد کرد که آیا در عصری که آنرا دوره حاکمیت قانون می نامند عده ای با اغراض سیاسی می توانند با تغییر نام یک شاهراه بین المللی که میراث تمام بشریت محسوب می شود و با افتخارات تاریخی و ملی چندین ملت کهن منطقه پیوند دارد چنین رفتار نمود. ۴۰ سال قبل هنگامیکه کارگزاران استعمار انگلیس نامی جعلی را برای ترور و تخریب این نام کهن آغاز کردند و سپس رهبران کودتا در عراق و مصر مبلغ آن گردیده و خواستار تغییر نام خلیج فارس شدند هیچکس در ایران ویا در جهان متمدن آنرا جدی نگرفت و موضوع در میان محافل علمی، ادبی، سازمانهای بین المللی، موسسات انتشاراتی و کارتوگرافی با سکوت روبرو گردید ولی امروزه می دانیم که نسل جوان بویژه دانش آموزان و دانش جویان در کشورهای عربی، نام خلیج فارس را هرگز از رسانه های گروهی خود نشنیده اند و همواره نامی جعلی و ساختگی به سمع و نظر آنها رسانده شده است. انبوهی از رادیوها، تلویزیونها، مطبوعات، تابلو خیابانها، تابلو شرکتهای مهم تجاری، نام دانشگاهها و ۰۰۰ همه نام ساختگی که تا ۴۰ سال قبل هرگز برای خلیج فارس بکار نرفته بود را تبلیغ می کنند.

این توطئه استعماری، اهداف و اغراض همه جانبه ای داشت. یکی از اهداف این توطئه این بود که اعراب و ایرانیان که در طول ۵۰۰۰ سال تاریخ تمدن منطقه با داشتن اشتراکات دینی و فرهنگی، همسایگان غم خوار و مددکار یکدیگر بوده اند را در برابر هم قرار دهند و دشمنی عربی فارسی را برانگیزند. متأسفانه عده ای در همسایگی ما خواسته و یا ناخواسته به عمده استعمار تبدیل شدند و استعمار را به اهداف خود نزدیک ساختند. در دهه های اخیر انگیزه های سیاسی، جنگ روانی و دشمنی های استعماری و انگیزه های نژادپرستانه باعث شده است رسانه های گروهی پاره ای از کشورها عمداً و بعضی از موسسات و سازمانها و شرکتهای خصوصی، منطقه ای یا بین المللی گاهی اوقات سهواً نامی غیر معمول و مجعول برای این پهنه آبی بکار برند. در حالیکه ایرانیان در طول قرون گذشته اسلامیت را بر قوم مداری ترجیح داده اند، در همسایگی ایران کشورهای هسند که اسلام را برای توجیه اهداف

نژادپرستانه و قومی می خواهند و حتی پیشنهاد اسلامیت بجای عربیت یا فارسی بودن که از سوی عده ای در اوایل انقلاب اسلامی ایران مطرح شده بود را نه تنها هیچکس در کشورهای عربی نپذیرفت بلکه آنرا به تمسخر نیز گرفتند^{۴۳}. بعضی از مقامات این کشورها نه تنها در جهت بی اصالت ساختن نام تاریخی، یگانه و بلاعارض خلیج فارس بلکه حتی در جهت مخدوش کردن نامهای تاریخی و اصیل دیگری مانند نام تنگه هرمز نیز تلاشهای مغرضانه ای بکار برده اند^{۴۴}.

این در حالی است که رسانه های گروهی ایران، آبهای ساحلی شمال عمان (اومان) را که در اسناد تاریخی تا ۲۰۰ سال قبل دریای پارس و دریای مکران نامیده می شد^{۴۵}، امروزه همسو و همراه با کشورهای منطقه با همان نام عربی شده دریای عمان (اومان) نام می برند.^{۴۶} اگرچه هزاران نقشه، کتاب و نوشته تاریخی اثباتگر و گواه نام خلیج فارس است و این نام در جهان از آنچنان شهرتی برخوردار است که نیازی به دفاع ندارد ولی سرمایه گذاری عظیم بعضی کشورها برای مخدوش کردن این نام، با توجه به عصر انفجار اطلاعات که در آن بمباران تبلیغاتی می تواند چهره حقیقت را بپوشاند، شبکه های بیشمار رسانه های گروهی عربی، بدون توجه به سوابق تاریخی و با زیر پا گذاشتن عقل، منطق و عرف بین الملل و از روی تعصب افراطی، نام مجعول را بطور گسترده و با اهداف خاصی مطرح و قصد دارند که آنرا به یک نام مشروع و موجه مبدل سازند. اکنون برای نسل جدید عرب زبان باور اینکه هرنامی غیر از خلیج فارس، ساختگی است به محالات تبدیل شده است. قوم گرائی و نژاد پرستی افراطی عربی که عامل اصلی دو جنگ خلیج فارس بود ثابت کرد، اینگونه تعصبات نژادی علاوه بر اینکه مغایر روح متعالی اسلام است چه آثار مخربی را برای همه کشورهای منطقه برجای می گذارد و چه کسانی از آن سود می برند. بنا بر این ضرورت دارد به منظور آگاه سازی افکار عمومی عربی که از روی تعصب کور و دولتها و سازمانهایی که نا آگاهانه به تقلید در تکرار نام ساختگی می پردازند، گوشه ای از حقایق در مورد سابقه تاریخی نام خلیج فارس را بطور مختصر روشن سازیم. و از سوی دیگر زنگهای خطر را برای آندسته از

^{۴۵} تقویم البلدان، ابوالفداء ترجمه عبدالحمید آیتی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، چاپخانه رز، ص ۳۲.

اومان (هومان، عمان) و اورمز (هرمز) از نامهای مشهور پارسی و از قهرمانان شاهنامه فردوسی است و ۳ تن از پادشاهان ساسانی و دوتن از قهرمانان سپاه ایران در نبرد با رومیان هرمز نام داشته اند. هرمز منسوب است به شاه هرمز (هرمس) پسر شاپور که از سال ۲۷۱-۲۷۳ م بر ایران حکومت می کرد یکی از ستارگان هفتگانه و یکی از قهرمانان باستان نامه (شاهنامه) فردوسی و نام خدای یونانیان که به مارکوری نیز معروف است. حافظ:

شاه هرمز ام ندید و بی سخن صد لطف کرد شاه یزد ام دید و مدحش گفتم و هیچم نداد.

کار شاهان این چنین باشد تو ای حافظ مرنج داور روزی رسان توفیق و نصرتشان دهد.

در کتابی سراسر عوام فریبی بنام "الجزر العربی الثلاث" که تحت سرپرستی ولیعهد و نائب حاکم شارجه نوشته شده است و همچنین در کتاب "الوسیط فی تاریخ الخلیج فی العصر الاسلامی الوسیط" دار الشروق عمان ۲۰۰۰ نمونه ای از اینگونه تلاشهای کینه توزانه را می بینید.

کسانیکه سکوت را بر پاسخ گویی ترجیح می دهند به صدا در آوریم چون سکوت نشانه رضایت تعبیر شده است. و باید دانست وقتی که با وجود ۶۰۰۰ نقشه و اطلس تاریخی و ۳۰۰ کتاب مورخین و دانشمندان عرب و جهان اسلام و اروپایی متعلق به قرون گذشته، اعراب حاضر به پذیرش حقانیت و اصالت این نام تاریخی نیستند، بسیار ساده لوحانه خواهد بود که تصور گردد سکوت باعث می شود که در مورد جزایر سه گانه آنها نیز از جنجال برانگیزیهای مطبوعاتی علیه ایران دست بردارند. خلیج فارس یک پهنه آبی بین المللی است و آبهای بین المللی آن میراث مشترک بشریت محسوب می شود، نه ایرانیها قادرند که نام آن را به خلیج ایران تغییر دهند و نه اعراب باید برای تغییر نامی تاریخی که میراث و ارزش فرهنگی، اجتماعی و تاریخی منطقه است بیهوده تلاش کنند. اگر افرادی متعصب و نژاد پرست بتوانند ۱۴۰۰ سال حاکمیت امپراتوری پارس را بر بخشهای عظیمی از خاورمیانه و خلیج فارس، نادیده بگیرند، تاریخ نمی تواند این بخش از زنجیره خود را فراموش کند. تاریخ زنجیره ای به هم پیوسته است و قطع و نادیده انگاشتن هر بخش از زنجیره تاریخ اهمال، کوتاهی و خیانت به کل تاریخ بشریت است. وجدانهای بیدار و اعتراف به حقیقت

- به هر حال نتنها بسیاری از دانشمندان و آگاهان در غرب بلکه بسیاری از علما و دانشمندان عرب نیز چه در دهه ۶۰ میلادی (سالهای اولیه توطئه) و چه در سالهای اخیر بر اصیل بودن و تاریخی بودن نام خلیج فارس تأکید کرده اند و نام خلیج عربی را غیرعلمی و غیرتاریخی و مغرضانه خوانده اند. بسیاری از این آگاهان مسائل منطقه معتقد هستند که نتایج زیانبار مادی، معنوی و روانی تغییر نام خلیج فارس از سوی افراد مغرض، کمتر از آثار زیانبار تجاوز عراق به ایران و کویت نیست. در اینجا لازم است حداقل سه نمونه از این اظهار نظرها را به روئت و قضاوت خوانندگان برسانیم: مجله الاهرام www.ahram.org.eg/arabi در شماره ۲۱۹ اگوست ۲۰۰۱ متن کامل مصاحبه آقای مجدی عمر معاون اول سابق شورای دفاع ملی مصر را چاپ نموده است وی در بخشی از سخنان خود چنین گفته است: "نسل من بخاطر دارد که ما در ایام مدرسه در کتب و نقشه ها با لفظ خلیج فارس سر و کار داشتیم ولی بعد از مدتی به آن خلیج عربی اطلاق کردیم. این غیر منطقی، رزالت و پستی است. این که چند کشور عربی در اطراف آن باشد دلیل نمی شود که نامی تاریخی را تغییر دهیم، حال برای اینکه خود را از این مخمصه نجات دهیم فقط آنرا خلیج می نامیم، کدام خلیج؟! مگر خلیج بدون نام هم می شود."

- در کتاب "تطویر العلاقات المصریه الایرانیه" مجموعه نویسندگان، چاپ موسسه مطالعات سیاسی و استراتژیک الاهرام ۲۰۰۲. قاهره در ص ۱۹۰ به نقل از آقای دکتر عبد المنعم سعید رئیس مرکز تحقیقات سیاسی و استراتژیک الاهرام چنین آمده است:

"به صراحت تمام بگویم هیچ مدرک و سند تاریخی ندیدم که نام خلیج فارس را بتوان مستند بر آن تغییر داد. تمام نقشه ها و کتب تاریخی و حتی بعضی از سخنرانیهای ناصر و رهبران انقلاب از خلیج

فارس صحبت شده است. اگر تغییر نام خلیج باعث کدورت مردم ایران است چرا به حقیقت اعتراف نمی کنیم. باید شجاعت داشت و این در حدود موازین علمی است.

- روزنامه الاهرام www.ahram.org.eg در شماره ۴۲۲۲۹ مورخ ۲۰۰۲/۷/۲۰ در مقاله ای تحت عنوان "الثوره ساعدت علی تسمیه بالخلیج العربی بدلاً من الفارسی" نوشته است که نام خلیج از نظر تاریخی خلیج فارس است.

- پرفسور عبدالله تازی نویسنده و عضو آکادمی پادشاهی مغرب: حقیقتاً من هیچ منبع تاریخی را ندیدم که آبراه جنوب ایران را خلیج عربی نامیده باشد بنظر من مسولان نقشه برداری و کارتوگرافی کشورهای عربی و ایران باید نشستی داشته باشند و در مورد این نام با یکدیگر مصالحه و سازش مورد رضایت همه اطراف داشته باشند. بنظر من اعراب هیچ نیازی ندارند که نام تاریخی خلیج فارس را به خلیج عربی تبدیل کنند و حق ایرانیان را زایع سازند.

- روزنامه کیهان عربی در تاریخ ۸۱/۷/۲۱ برابر با ۲۰۰۲/۱۰/۱۳ نوشته است: دکتر بروس اینغهام رئیس مرکز پژوهشهای خاور میانه و نزدیک دانشگاه لندن در مصاحبه ای گفته است که " فکر می کنم همه با من موافق هستند در این حقیقت که این آبراه از نظر تاریخی خلیج فارس نام دارد و این نام نزد همه ملل شهرت دارد و عربها و ایرانیها نیز این نام را از یونانیان قبل از اسلام گرفته اند. به نظر من برای مناطق جغرافیایی باید نامهای با ریشه تاریخی را به کار برد و این به معنی آن نیست که خلیج فارس متعلق به فارسها است همانطور که اقیانوس هند متعلق به هند نیست اینکه دولت بریتانیا و بعضی از دولتها برخلاف روند تاریخی این نام، کلمه " خلیج " بکار می برند یک اشتباه فاحش و توهین آمیز است.

دریاچه مازندران

۱- مشخصات فیزیکی^{۴۷}

این دریاچه با طول تقریبی ۱۲۰۰ کیلومتر و عرض متوسط ۳۲۰ کیلومتر و مساحت ۴۳۸۰۰۰ کیلومتر مربع و حجم ۷۷۰۰۰۰ کیلومتر مربع بزرگترین دریاچه جهان است. باریک ترین عرض آن ۲۲۰ کیلومتر بین شبه جزیره آبشوران و دماغه کواولی و عریض ترین بخش آن حدود ۵۴۵ کیلومتر در شمال آن قرار دارد، کم عمق ترین ناحیه این دریاچه ۲۵ متر در منطقه شمالی است و عمیق ترین مناطق در قسمت مرکزی و جنوبی واقع شده است که در بعضی از مناطق جنوبی ۹۰۰ الی ۱۰۰۰ متر

- مراجعه شود به سخنرانی نگارنده تحت عنوان "مقایسه تطبیقی رژیم حقوقی دریاچه های بزرگ جهان" در همایش بین المللی دریای خزر: چشم اندازها و چالشها دیماه ۱۳۸۰ که در روزنامه همشهری شماره ۲۷۱۷ مورخ ۸۱/۲/۱۸ روزنامه همشهری شماره ۲۷۱۸ مورخ ۸۱/۲/۱۹ به چاپ رسیده است.

عمق دارد، سواحل این دریاچه جمعاً ۶۳۷۹ کیلومتر است که حدود ۹۲۲ کیلومتر آن در خاک ایران واقع شده است و وسعت حوزه آبخیز آن ۳۷۳۳۰۰۰ کیلومتر مربع است که ۲۵۶۰۰۰ کیلومتر مربع آن در خاک ایران قرار دارد. این دریاچه ۲۸ متر پائین تر از سطح اقیانوسها است و بنا بر این هیچگونه خروجی از این دریاچه وجود ندارد. ۸۱٪ آب ورودی خزر را رود عظیم ولگا تامین می کند.^{۴۸}

ضرورت یکسان سازی کاربرد نام دریای خزر (مازندران)

برخلاف وجه تسمیه خلیج فارس که فاقد هرگونه ابهامی است و از ابتدای تاریخ مکتوب تا کنون نزد همه اقوام و ملل با نامهایی مترادف با خلیج فارس شهرت داشته و در تاریخ نامی یگانه محسوب می شود، پهنه آبی شمال ایران که امروزه در ایران به نام مازندران، در میان کشورهای عربی بنام قزوین، نزد کشورهای ترک زبان به خزر و نزد اروپاییان و سایر ملل به کاسپین معروف است از ۵۰۰ سال قبل از میلاد تا کنون اسامی متعددی داشته و به اسامی و نامهای مختلفی با تلفظ های متفاوت ثبت شده است. این تکرر و تعدد نامها به دلیل وجود اقوام و شهرهایی بوده که در اطراف این دریا وجود داشته اند. از آنجائیکه این اقوام و شهرها به علت بعد مسافت دارای ارتباطات کافی با یکدیگر نبوده و هر یک در قسمتی از این دریا قرار داشتند، این دریا به نام قوم و یا شهرهای مجاور آن نامیده می شده است.

در منابع تاریخی و کتب سیاحان، مورخین و جغرافیانویسان اروپایی، عربی و ایرانی حداقل ۳۵ نام مختلف برای دریای خزر بکار برده شده است.

مورخین یونانی قبل از میلاد از قبیل هرودت، استرابون، بطليموس و ارسطو در آثار و نوشته های خود از این دریا با نامهای هیرکان، کاسپین، ارکانی، ارقانیا و تپیر یاد کرده اند. در آثار جغرافی دانان و مورخین اسلامی از قبیل یاقوت حموی، حمزه، ابن حوقل، استخری فارسی، مسعودی، حمدالله مستوفی، ابن فضلان، شمس الدین دمشقی، ابوالفدا، ابن الفقیه عمر بن رسته و ابوزید بلخی اسامی مختلفی برای این دریا ذکر شده که عبارتند از: دریای خزر، طبرستان، بحر قزوین، جرجان (گرگان)، آبسکون، اکفوده دریا یا دراکفوده (زمان ساسانیان)، خراسان، جیلی، بحر العجم، جبال و باب الابواب و نویری از جغرافیدانان عرب آنرا بحر و یا حوض فارس نامیده و رود کر (کور) که از ارمنیا، آبخاز و تفلیس می گذرد مهمترین رودخانه می نامد.^{۴۹} جغرافی دانان ایرانی از قبیل خوارزمی، خواجه نصیر طوسی و حمدالله قزوینی نیز نامهای مختلفی را برای این دریا بکار برده اند از جمله دیلم، بحر عجم، جیلان (گیلان)، استر آباد، شیروان، مازندران، مغان، بادکوبه، حاجی طرخان، وائوروکش، فراخکرت (دریاچه

- فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز شماره ۱۴ سال ۱۳۷۵

- اعلام الجغرافیین العرب، ص ۵۴۴، الدکتر عبدالرحمن حمیده، دارالفکر المعاصر، دمشق، سوریه

بزرگ)، در اوستا کتاب زرتشت (گل و گلان و طیلسان، کامرود و زره اوجستان نامیده شده است. اروپائیه‌ها نیز مانند مورگان، فیلیپ، ویلیام جکسون و درن از نامهای خوالینسک، آستاراخان، سارایی، ساری، زرایه و روکاشا (در عهد زرتشت) و پهلوی استفاده نموده‌اند.

همانطور که ملاحظه شد نزدیک به چهل اسم برای این دریا بکار برده شده است که از میان آنها تنها دو نام بیشتر از همه متداول بوده است؛ دریای خزر که توسط ترکان، اعراب و ایرانیها بکار برده شده و CASPIAN SEA کاسپین از سوی یونانیان و اروپائیه‌ها، ولی نام خزر و همچنین نام کاسپین که اعراب آنرا به قزوین معرب ساخته‌اند از قدمت و شهرت بیشتری برخوردار است و دولت‌های ایران و روسیه نیز در قراردادهای دو جانبه و بین‌المللی طی ۲۵۰ سال اخیر همواره از این دو نام استفاده نموده‌اند.

نام مازندران از قدمت تاریخی و شهرت بین‌المللی چندانی برخوردار نیست و کاربرد محلی دارد. در شاهنامه فردوسی از کوه مازندران به مناسبت‌های زیادی نام برده شده و دریای پارس نیز دریای بیکران در مکران تا شهر حمیران (یمن) توصیف شده است اما نامی از دریای مازندران به میان نیامده است.

قدیمی‌ترین نقشه با نام مازندران به ۲۱۰ سال قبل (۱۲۱۴ قمری) بر می‌گردد که توسط محمد رضا قره‌چه داغی تهیه شده است و نام خزر و مازندران را بطور همزمان در بر دارد. در سال ۱۳۷۲ مشاور فرهنگی ریاست جمهوری طی نامه شماره ۴۷۰۱/ف-م مورخ ۷۲/۲/۱۵ به ارگانهای ذیربط ابلاغ نموده است که در تمامی مکاتبات و نقشه‌ها نام مازندران را جایگزین خزر نمایند اما با این وجود همچنان تردیده‌های در رابطه با کاربرد صحیح این نام میان مسئولین مملکتی وجود دارد. از آنجا که رویه فعلی بین‌المللی، یکسان‌سازی و یگانه‌سازی اسامی جغرافیایی است و در قطعنامه‌ها و مصوبات کنفرانس یکسان‌سازی اسامی جغرافیایی سازمان ملل متحد که نمایندگان ۱۵ سازمان بین‌المللی مرتبط با نقشه‌نگاری و اسامی جغرافیایی نیز در آن ناظرانی دارند توصیه شده است که از کاربرد نامهای متعدد برای یک منطقه جغرافیایی خودداری شود. لذا رویه دولتهای منطقه و سازمانهای کارتوگرافی کاربرد نام خزر و کاسپین است اما می‌توان در کتب درسی ایران در کنار نام خزر (مازندران) را نیز به عنوان نام محلی اضافه نمود.

اما به هر حال پیشنهاد می‌شود برای تصمیم‌گیری نهایی، این موضوع در کمیته یکسان‌سازی اسامی جغرافیایی که دبیرخانه آن در سازمان نقشه‌برداری کشور مستقر می‌باشد مطرح و در خصوص آن تصمیم‌گیری شده و به اطلاع کنفرانس یکسان‌سازی اسامی جغرافیایی سازمان ملل متحد نیز برسد.

سابقه تاریخی نام خزر

در خصوص دریای خزر ۲۵۰۰ سال سابقه مکتوب وجود دارد و قدیمی‌ترین امپراتوری حاکم بر این دریاچه پارسها بوده‌اند. داریوش و جانشینان وی تا دو سده بر تمام سواحل این دریاچه حاکمیت داشته‌اند. در قرن ششم پیش از میلاد مورخ یونانی بنام هکاتی میلیتی از دریای خزر بنام دریای

هیراکان نام برده است. هرودوت، استرابون و بطليموس مورخین قبل از میلاد نیز در توصیف این دریا سخن گفته اند، هرودوت کاسپیانها را یکی از اقوام مهم ایرانی برشمرده و دریای شمال ایران را کاسپین نامیده است. مورخین عرب نیز از دریای خزر با نامهای بحر قزوین، بحر عجم، خزر، آبسکون، گرگان، جیلان، بحر فارس و طبرستان نام برده اند. یکی از قدیم ترین اقوام ساکن در سواحل خزر قوم کاسپی و قوم تیپور (طبر) بوده است. سپس در قرن دوم قبل از میلاد خزرها بر منطقه شمال غربی دریای خزر حاکمیت یافتند. این قوم که اکثریت آنها یهودی شده بودند در حملات مسلمانان تا حدودی سرکوب و پراکنده شدند و با حمله مغولها در سالهای دهه ۹۶۵-۹۷۰ بکلی انسجام خود را از دست دادند و جمعیت محدود آنها پراکنده شدند و بسوی شرق اروپا مهاجرت نمودند. بسیاری از پژوهشگران، این قوم را از نظر نژادی از طوایف آریایی نامیده اند ولی نظرات دیگری نیز در این مورد وجود دارد احتمال داده می شود که کرواتها و آذریها از طوایف این قوم باشند. از این دوره تا ۴ قرن بعد تاتارها بر شمال و حاشیه رود ولگا تسلط داشتند تا اینکه روسها از اوایل قرن شانزدهم نفوذ خود را بسوی سواحل شمال غربی خزر گسترش دادند و برای اولین بار در سال ۱۷۲۳ توسط اسماعیل بیگ سفیر شاه طهماسب در سن پترزبورگ اولین قرارداد مکتوب میان ایران و روسیه در خصوص واگذاری تعدادی از شهرهای ساحلی غرب خزر به روسیه امضا گردید، اگرچه اسماعیل بیگ بدلیل این خیانت طرد شد و آن قرارداد نیز عملی نگردید ولی بهر حال روسها تا سال ۱۸۱۳ تقریباً بر تمام دریاچه استیلا یافتند.^۵

جغرافیدانان و مورخین یونانی، عرب، ایرانی و اروپائی در تعریف دریای خزر نامهای گوناگونی بکار برده اند. همانطور که ملاحظه می شود نزدیک به چهل اسم برای این دریا بکار برده شده است که از میان آنها تنها دو نام بیشتر از همه متداول بوده است.

دریای خزر که توسط اعراب و ایرانیها بکار برده شده و کاسپین که از سوی یونانیان و اروپائیها.

از میان اسامی فوق به بررسی چهار نام هیرکان، کاسپین، خزر و طبرستان یا مازندران می پردازیم.

دریای هیرکانی (گرگان):

قدیمی ترین نامی که برای دریای خزر بکار رفته است " دریای هیرکانی " می باشد. هیرکان قسمتی از امپراطوری فارس بود که در سواحل جنوب شرقی دریای خزر قرار داشت و از شمال به دریای خزر و از جنوب و غرب به کوههای البرز منتهی می شد.

در زمان کیخسرو (۵۳۰ سال قبل از میلاد مسیح) به مناسبت مجاورت این منطقه با دریا، نام دریا به هیرکان معروف گشت. هیرکان از کلمه ویرکانا به معنی گرگ می باشد و شهر گرگان فعلی نام خود را به همین مناسبت گرفته است. بنابراین دریایی که اهالی این ناحیه در کناره آن زندگی می کردند مشهور به دریای گرگان شد و اعراب آن را معرب کرده جرجان نامیدند.

Mirfenderski, Guive "A Diplomatic History of the Caspian Sea Treaties, Diarries and Other Stories" Published by Palgrave, 2000

یونانیان به جای واژه " ویرکانی " کلمه " هیرکانی " را بکار بردند. دریای هیرکانی مأخذ یونانی و رومی باستان هورکانیوم ماره HURKANIUM MARE می‌باشد. هکاته (HECATE) که در قرن ششم قبل از میلاد و پیش از هرودت میزیسته، این دریا را دریای هیرکانی نامیده است. هرودت نیز در آثار خود از هیرکانیان که جزو سپاه پارس بودند یاد کرده است. در زمان اسکندر هم مردم مقدونیه آن را دریای ارقانیا می‌گفتند.

دریای کاسپین (CASPIUM MARE CASPIAN SEA):

اولین اثر مکتوب با نام کاسپین به کتاب هرودت بر می‌گردد. هرودوت این نام را در قرن پنجم پیش از میلاد برای توصیف دریای خزر بکار برده است. ریشه کلمه کاسپین، کاس می‌باشد که با پسوند " پی " کاسپی و پسوند " سی " کاس سی از قدیمیترین اقوام ایرانی ماقبل آریایی بودند که در هزاره چهارم و پنجم قبل از میلاد در جنوب غربی دریای خزر زندگی می‌کردند. این منطقه از شرق به دریای خزر، از غرب به ایبری، از شمال به دربند و از جنوب به رودخانه‌های ارس و کورا (کوروش) محدود می‌شد.

دانش کشاورزی توسط کاسپیانها به سرزمین های کنار دریا و اطراف رودهای جیحون و سیحون و دجله و فرات سرایت کرده و انتشار یافت^{۵۱} آثار و نشانه های زیادی از این قوم در سرتاسر ایران بر جای مانده که نشان دهنده حضور طولانی آنها در این مناطق می‌باشد تا جاییکه آن مناطق به نام کاس مشهور شده‌اند. بطور مثال دریاچه هامون در سیستان است که در گذشته دور یعنی قبل از ظهور زرتشت به نام کاس ای KASAOYA معروف بوده همچنانکه نام کاس پی بر دریای شمال ایران قرار گرفت.

در هزاره دوم قبل از میلاد این قوم با عبور از کوههای البرز به زاگرس و از آنجا به جلگه بین النهرین رفتند و اقدام به تشکیل حکومت نمودند. با توجه به اینکه واژه " پی " در زبان مردم گیلان به معنی آب و رود و واژه " سی " به معنی کوه است می‌توان کاس‌ها را به دو تیره ساحلی و کوهستانی تقسیم کرد که اولی را با صفت " پی " کاس ساحلی خوانده‌اند که در محدوده دریای خزر زندگی میکردند و نام خود را به این دریا داده‌اند و تیره دوم که با صفت " سی " معرفی شده‌اند کاس های کوهستانی بودند که از تیره اول جدا شده و به سمت زاگرس مهاجرت نموده. گروهی از آنها به بین النهرین رفته و در آنجا مستقر شدند و گروهی دیگر در مناطقی مانند لرستان و شمال آن اقامت کردند.

بعضی ها معتقدند اصطلاح کاس پی و کاس سی دربرگیرنده یک مفهوم نژادی می‌باشد که شامل همه اقوام آسیایی یعنی اقوام غیر هند و اروپایی و غیر سامی که ایران را به تصرف خود در آورده بودند می‌شده است. چنانکه استرابون در کتاب نهم فصل ۱۳ وطن آنها را کنار دریای خزر معرفی می‌کند

-فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز شماره ۱۴ ویژه نامه دریای خزر سال ۱۳۷۵

و همچنین (ص ۶۶، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۷۱ سرتیپ)

یعنی حوالی مناطقی که در آن تیره کاس‌پی‌ها سکنا داشتند و کاس‌سی‌ها مهاجرانی هستند که از جانب دریای خزر آمده‌اند. استرابن راه حرکت کاس‌سی‌ها را اینطور وصف میکند: آنها از کوه‌های کوسی و اوکسی گذشتند و به زاگرس رسیدند و چنانکه میدانیم این تیره بدو با نفوذ صلح جویانه و بعد با قهر و ستیز بر بین‌النهرین چیره شدند و از سال ۱۷۴۷ قبل از میلاد تا سال ۱۱۷۱ قبل از میلاد بر آن سرزمین حکم راندند. استرابون جای کاس‌ها را تا ناحیه شرقی دربند خزر ارایه میکند و در فصل ۱۳ کتاب خود آورده است: کاس‌ها مهاجرینی هستند که از جانب دریای خزر آمده‌اند. نام این قوم در منابع یونانی "کوسایی" و "کیس‌سی" آسوریها "کش شو" ایلامیها "کوس‌سی" و اروپائیها "کاس‌سی".

ابن خردادبه در المسالک و الممالک صفحه ۲۲ در حوالی ری و خوار (خارکس) از منطقه ای یاد میکند که "کاسپ" نام داشته و در قرن چهارم هجری یا نهمصد میلادی به همان نام معروف بوده است. شواهد حکایت دارد که کاس‌ها قرون عدیده بر دو سوی جبال البرز مستولی بوده اند که اهم شواهد عبارت است از نامیده شدن دریای خزر به نام "دریای کاسپین" و همچنین سلسله جبال البرز به نام "کوه کاس" و "جبال کاسپین" و تنگه معروف به دربند خزر که بین کوه و کویر نمک قرار دارد به نام "دروازه کاسپین" که هنوز هم زبازد است.

کهن ترین مستند مکتوب فارسی که از جایی بنام "کوس" یاد میکند شاهنامه فردوسی است و نشان میدهد که در عهد فریدونیان و پیش از کسپانیان در جنوب دریای خزر محلی بنام "کوس" بوده که هنوز مناطقی بنام "کوس" و کاس در مناطق مازندران و غرب گیلان وجود دارند. در میان یونانیان هرودوت نخستین کسی است که از دریای هیرکان بنام دریای کاسپین یاد می‌کند و بعد از وی ارسطو نیز (۳۴۸ ق.م) این دریا را دریای هیرکانی و کاسپی نامیده است.

در نوشته‌های هرودوت از وجود کاسپیانها و هیرکانیان در سپاه داریوش و خشایارشا یاد شده است. وی ایران را کشور کثیر الاقوام شمرده و ۲۰ استان یا خشته و قوم را نام برده است که از جمله آنها کاسی‌ها و کاسپی‌ها، لولوبیان گوتیان (آذربایجان) مان‌ها (کردستان) اورارتو (ارمنه) نام برده است البته در سنگ نبشه نقش رستم، ایران به ۳۰ ملیت و قوم تقسیم شده است. هرودوت محل استقرار کاسپیانها را ساتراپی های یازدهم و پانزدهم کشور هخامنشی نوشته و ساتراپی یازدهم را ساحل جنوبی دریای خزر دانسته است. بعضی دیگر همچون بطلمیوس، کاسپیانها را ساکن ساتراپی پانزدهم نوشته‌اند که در حدود پامیر است.^{۵۲}

کاسپیان با اینکه قوم بزرگی بودند بنظر می‌رسد که بخش بزرگتری از آنها به جنوب غربی ایران مهاجرت نمودند و باقی مانده نیز با ورود اقوام دیگر هویت تاریخی خود را از دست دادند، بطوریکه در عصر رومیان هیچ گزارشی از آنها وجود ندارد و تنها در بعضی مناطق جغرافیایی نام این قوم بر جای

مانده است. بعدها این نام به گذرگاه کاسپیان اطلاق شد که مسیر آن از تهران به سمت شرق بود و مرز بین پارتها و مادها را تشکیل می داد است.

در سده دوم پیش از میلاد کاسپیانها با مادها و آلبانهای قفقاز در آمیختند و در این گروه قومی مستحیل شدند. استرابون در سالهای نزدیک به میلاد مسیح در باره کاسپیان متذکر شد که اکنون آگاهی از این قوم موجود نیست ولی آثاری از زیستگاه کهن آنها در قفقاز برجای مانده است. بعدها دریای هیرکانی به نام این قوم کاسپی نامیده شد.

نام کاسپی‌ها و کاس‌سی‌ها در عهد اشکانیان تدریجاً به فراموشی سپرده شد بطوریکه در روزگارانگی که به میلاد مسیح منتهی میشد بوجود چنین قومی گواهی نشده است، گویی به مرور زمان بین سایر اقوام ایرانی مستحیل شده‌اند ولی نامشان همچنان در اعلام جغرافیایی باقیمانده است.

دریای خزر:

در بسیاری آثار جغرافیدانان و مورخین ایرانی و عرب از دریای خزر نام برده شده است. خزرها از چادرنشینان صحراهای آسیای مرکزی بودند که در قرن هفتم یا هشتم میلادی (به حوزه جنوبی ولگا مهاجرت کرده و در این سرزمین اسکان یافتند.^{۵۳}

اولین پایتخت خزرها شهر " بلنجر " بود. در سال ۷۲۰ میلادی آنها پایتخت خود را به شهر " سمندر " که در شمال قفقاز قرار داشت انتقال دادند و مجدداً در سال ۷۵۰ میلادی پایتخت به شهر اتیل (شهر حاجی طرخان یا استارا کنونی) در کنار رودخانه ولگا منتقل شد و به مدت ۲۰۰ سال بعنوان پایتخت خزرها باقی ماند. این شهر علاوه بر پایتخت مرکز بازرگانی نیز محسوب میگردد چرا که خزرها به همراه گله داری و کشاورزی به بازرگانی و تجارت نیز می پرداختند.. خزرها در واقع پیوند دهنده راههای ارتباطی بین آسیا و اروپا بودند و به دلیل علاقمندی آنها به تجارت، نویسندگان اروپایی آنها را ونیزیهای دریای سیاه و دریای خزر می نامیدند. سایر شهرهای مهم دیگر شامل دربند یا باب الابواب، برطاس و سریر بود.

خزرها در اواسط قرن پنجم میلادی تحت سلطه هونها قرار داشتند و سپس از سال ۵۵۰ تا ۶۳۰ میلادی قسمتی از امپراطوری. ترکها را تشکیل میدادند. در اواسط قرن هفتم میلادی با انقراض دولت ترک در اثر جنگهای داخلی، خزرها اعلام استقلال نموده و حکومت مستقلی را تشکیل دادند. سیستم حکومت خزرها همانند ترکها بود بدین ترتیب که در رأس همه فرمانروایان خزر، پادشاه خزر قرار داشت که به خاقان معروف بود.

بدنبال تشکیل حکومت خزرها، حملات آنها به سرزمینهای مجاور آغاز گردید و توانستند مناطق وسیعی را تحت سلطه خود درآورده و به یکی از قدرتهای منطقه تبدیل شوند، بطوریکه از لحاظ جغرافیایی

سرزمین خزرها شامل مناطقی جنوب روسیه، شمال قفقاز، شرق اکراین و شبه جزیره کریمه، غرب قزاقستان و شمال ازبکستان بود.

انوشیروان به منظور جلوگیری از حملات خزرها به ایران، لشگری را به سوی آنان فرستاد و شکست سختی به آنها داد (سال ۵۵۶ میلادی) و سد مشهور دربند را احداث نمود. با این وجود خزرها بارها از سد مزبور عبور کرده و به ایران و ارمنستان حمله می نمودند.

پس از حمله اعراب به ایران و تسخیر آن، جنگهای اعراب و خزرها آغاز گردید. این سلسله جنگها که معروف به جنگهای عرب - خزر شد نزدیک به یک قرن ادامه داشت (اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم میلادی). (ص ۴ بریمانی) در طی این جنگها مسلمانان توانستند به موفقیتهایی دست پیدا کنند بطوریکه خزرها مجبور شدند شهر بلنجر را که پایتخت آنها بود رها کنند و شهر جدید اتیل را بعنوان پایتخت برگزینند، هر چند این شهر نیز طی یکی از لشکرکشیهای مسلمانان به دست آنان افتاد.

قوم خزر در طول قرن دوم هجری مدام در ارمنستان و سایر نقاط قلمرو خلفای اموی و عباسی مشغول تاخت و تاز بودند. خزرها در اوج قدرت خود بر ملتها و اقوامی که شماره شان به سی میرسید حکومت میکردند. این سرزمینهای وسیع از قفقاز تا دریای آرال و از کوههای آرال تا شهر کیف و بیابانهای اکراین ادامه می یافت. مردمانی که زیر سلطه خزرها قرار داشتند بلغارها، برتاسها، غزها، مجارها و اسلاوها بودند. در ورای این سرزمینهای گسترده نیز سپاهیان خزر به گرجستان و ارمنستان یورش بردند و در قلمرو حکومت خلافت عربی تا موصل پیش رفتند. به دلیل اعمال حاکمیت خزرها بر این منطقه، دریای کاسپین، " دریای خزر " نامیده شد و تا امروز هم ادامه دارد، بطوریکه امروزه این دریا در زبان فارسی دریای خزر، در عربی بحر خزر و در ترکی و آذری " خزر دنیزی " نامیده می شود. در خصوص علت نامگذاری این دریا به خزر توسط مسلمانان بعض معتقدند مسلمانان به خاطر ترس و وحشتی که از هجوم خزرها داشتند این دریا را بحر خزر نامیدند.^{۵۴}

عظمت قوم خزر با تشکیل سلطنت روس (۲۴۸ هجری) رو به تنزل نهاد بطوریکه طی جنگ های سالهای ۱۳۵۴-۱۳۵۸ روسها توانستند خزرها را شکست داده و پایتخت آنان را به تصرف درآورند. بدین ترتیب عظمت و قدرت خزرها یکباره درهم شکست، چنانکه ۵۰ سال پس از آن نام قوم مزبور بکلی از صحنه سیاست دنیا محو گردید.

چنانکه دیده شد در دوره اسلامی از طرف عربها به این دریا نام خزر و قزوین اطلاق گردید و پیش از آن دریا مزبور به نامهای دیگر نامیده میشد.

استخری فارسی نخستین کس از میان جغرافیدانان بود که جهان اسلام را بصورت کامل توصیف نمود. او مناطق ساحلی خزر را در سه فصل جداگانه مورد بحث قرار داده است که عبارتند از: مناطق ساحل

جنوبی دریای خزر، سه منطقه ارمنستان، آران و آذربایجان و سرانجام دریای خزر یا کاسپی. با آنکه خزران ساکن شمال دریای کاسپی دارای ناوگان نبودند و هیچگونه تأثیری بر پهنه دریا نداشتند، معه‌ذا این دریا نام خود را از خزر گرفته و در ادبیات اسلامی نیز تاکنون به همین نام باقیمانده است. ناصر خسرو، ابن حوقل، ابن بطوطه و قلقشندی نیز دریای خزر را بحر خزر توصیف نموده و قلقشندی در توصیف رودهای مهم از رودخانه کورا یا کر نام میبرد که از کوه باب‌الابواب سرچشمه گرفته و مرز بین آران و آذربایجان بوده و به بحر خزر می‌ریزد او همچنین از رود دیگری به نام کر (کوروش) در فارس نام میبرد و رودهای دجله، اهواز، شیرین، تستر، طاب و سکان را توصیف می‌کند که همگی به بحر فارس می‌ریزند.^{۵۵} بنظر می‌رسد میان قوم تاتار فعلی و خزر قرابت نژادی و زبانی وجود داشته باشد.

دریای طبرستان یا مازندران:

از جمله نامهایی که برای دریای خزر بکار رفته "دریای طبرستان" می‌باشد. ابن حوقل می‌گوید: دریای خزر محدود است از مشرق به قسمتی از دیلم و طبرستان و گرگان و از مغرب به ایران و حدود سریر و بلاد خزر و از شمال به بیابان غزان و از جنوب به جیل (گیل) و دیلم.

در خصوص واژه "طبرستان" روایات مختلفی نقل شده است. در تقویم البلدان آمده است: طبرستان در مشرق جیلان (گیلان) است و از آن روی طبرستان نامیدند که "طبر" به زبان فارسی آلتی است که آن را به عربی "فاس" (تبر) گویند و آن سرزمین را بیشه‌های انبوه باشد و سپاه در آن پیش نرود جز آنکه با طبر درختان پیش روی خود قطع کنند و "استان" به زبان فارسی "ناحیه" می‌باشد، پس طبرستان به معنی ناحیه تبر است.

یاقوت حموی نیز در معجم البلدان در این باره آورده است: آنچه که برایم آشکار گشته و حق هم همان است و نیز آنچه که از ایشان مشاهده کردیم به آن قوت می‌بخشد این است که مردم آن کوهستانها بسیار جنگجویند و بیشتر اسلحه‌شان طبر می‌باشد تا جایکه گفته می‌شود چه فقیر و چه ثروتمند دیده نمی‌شوند مگر اینکه از بزرگ و کوچک در دستشان طبر (تبر) باشد.

برخی از اهالی این سرزمین ساحلی، نام تبرستان را مشتق از کلمه تبر میدانند و آن گیاهی است که در گذشته سراسر مازندران پوشیده از آن بود.

واژه طبرستان غالباً به سه معنی مختلف دیده می‌شود:

۱- برخی معتقدند که این واژه تیورستان بوده که به مرور به تبرستان و طبرستان تبدیل شده و حکایت از محل قوم تیور و تیوری دارد. چنانکه در برهان قاطع آمده است: طبرستان: طبر + ستان (پسوند مکان)؛ لغت ناحیه طبر (تیورها). نام قدیم این ایالت تیورستان Tapuristan است و این نام را در سکه‌های اسپهبدان با حروف پهلوی و همچنین در مسکوکات حکام عرب آن ناحیه می‌بینیم.

- جغرافیای تاریخی ایران ترجمه بخش ایران کتاب صبح الاعشی فی صناعه الانشاء، قلقشندی (گلکشنگی)، محجوب الزویری، مرکز تاریخ

۲- برخی نیز از جغرافی نویسان چنانکه در متن مشاهده شد تبرستان را از تیر مشتق میدانند و آن را سلاح مردم آن ناحیه شمرده که بر نام آن مکان دلالت کرده.

۳- بعضی دیگر نیز معتقدند مازندران سابقاً طبرستان نام داشته است. طبرستان از واژه طبر که در زبان محلی به معنای کوه است گرفته شده و بنابراین طبرستان به معنای سرزمین کوهستانی است.

در مورد ریشه کلمه مازندران هم روایات مختلفی گفته شده است. از جمله آنکه در نواحی تبرستان دیواری کهن برپا بود که "ماز" نام داشت. ناحیه میان دیوار و دریا را "اندرون ماز" یا برعکس "مازندرون" یعنی آنچه در درون ماز است نام داده‌اند. به گفته ظهیرالدین این دیوار توسط مازیار، ستایشگر آتش ساخته شد و از مرز گیلان تا جاجرم ادامه داشت.

بعضی دیگر معتقدند مازندران اصلاً به موزندران معروف بود زیرا موز نام کوهی بود در حدود گیلان و چون این سرزمین در درون کوه موز واقع بود به این اسم شهرت یافت.^{۵۶}

ارمنیها نیز می‌گویند واژه مازندران در زبان آنها به معنی "سرزمینی با جنگلهای وسیع" می‌باشد بطوریکه "ماز" یعنی بزرگ، "اندر" جنگل و پسوند "آن" محل و سرزمین معنی می‌دهد. در مورد ارتباط بین لفظ مازندران با طبرستان و اینکه کدام بر دیگری مقدم است، اکثر مورخین بر این عقیده‌اند که نام طبرستان تا زمان حمله مغول به ایران مرسوم بوده و از این به بعد به مرور از رواج افتاده و کلمه مازندران جای آن را گرفته است که تاکنون نیز باقی مانده، و برای این گفته خود به روایتی از یاقوت حموی استناد می‌کنند که در آن برای نخستین بار نام مازندران بکار رفته است و یاقوت اظهار داشته که این نام اندکی قبل پیدا شده زیرا در منابع کتبی، وی چنان کلمه‌ای را ندیده است.

برخی نیز معتقدند واژه مازندران دارای قدمت کهن می‌باشد بطوریکه در شاهنامه نیز بدفعات آمده است. عده ای از جغرافیانویسان اروپایی و اسلامی داستان افسانه ای را در خصوص سواحل مازندران نقل کرده اند که بر اساس آن در این منطقه ناحیه ای بوده است که تماماً زن بوده اند و هیچگاه مردان را بدان منطقه راه نبوده است و سربازان و امیران زن از شجاعت بی نظیری برخوردار بوده اند. از آنجا که در زبان فارسی و رومی زن از ریشه ژنه گرفته شده است بعید نیست که میان نام مازندران و افسانه زنان ارتباط وجود داشته باشد.

بنابراین نه واژه طبرستان بر مازندران مقدم است نه مازندران بر طبرستان بلکه نکته مهم آن است که طبرستان بر قسمتی خاص اطلاق می‌شده و مازندران بر قسمتی دیگر. بدین معنی که طبرستان اعم از مازندران بوده و مازندران بخشی از طبرستان را شامل می‌شده که به تعبیر رابینو از همیشه و جنگل انجدان در مشرق تا نمک آبرود در مغرب بوده است و خود طبرستان به طور کلی شامل گرگان، استرآباد، مازندران و رستمدر می‌شده است و از همین رو است که می‌بینیم نام مازندران و طبرستان در برخی روایات در کنار هم بکار رفته است. پس چنانکه ملاحظه می‌شود مازندران بخشی از طبرستان

(تبرستان، نپورستان) بوده است اما بعدها به مرور زمان نام خود را به ناحیه طبرستان شامل کرده است.

بنابراین می‌توان گفت پس از حمله مغول یعنی از قرن هفتم هجری (۱۳ میلادی) به بعد اسامی طبرستان و مازندران به جای یکدیگر بکار رفته‌اند، بدین شکل که طبرستان به قسمت‌های بلند کوهستانی و مازندران بر نواحی ساحلی اطلاق شده‌اند. نام طبرستان تا قرن سیزدهم هجری نیز مرسوم بوده بطوریکه طی سالهای ۱۲۹۰-۱۲۵۰ هجری سکه‌هایی به همین نام در ساری ضرب می‌کرده‌اند. اما به مرور زمان نام طبرستان از استعمال افتاده و اسم مازندران متداول شده است. قدیمی ترین نقشه با نام مازندران به ۲۱۰ سال قبل (۱۲۱۴ قمری) بر می‌گردد که توسط محمد رضا قره چه داغی تهیه شده است و نام خزر و مازندران را بطور همزمان برای تمام دریا بکار برده است.

نام قزوین:

از جمله نام‌هایی که برای دریای خزر بکار برده شده نام " دریای قزوین " می‌باشد. اکثر مورخین و جغرافیدانان معتقدند نام قزوین از واژه " کشوین " گرفته شده است. حمدالله مستوفی آورده است: یکی از اکاسره (کسری های) قدیم لشگر به جنگ دیلمان فرستاده بود. در صحرای قزوین صف کشیدند. سپهدار لشکر اکاسره، به موضع زمین قزوین در صف لشکر خود خللی دید. با یکی از اتباع خود گفت: " آن کش وین " یعنی بدان کنج بنگر و لشکر راست کن. نام کشوین بر آن موضع افتاد. چون آنجا شهر گشودند کشوین خواندند. عرب معرب کردند، قزوین گفتند.

در مختصرالبلدان نیز آمده است: دژ قزوین را به فارسی کشوین نام بوده است که به معنای مرز محفوظ است میان قزوین و دیلم، کوهی فاصله است و همواره از سوی مردم فارس گروهی مرابط از سواران جنگی در آن کوه هستند. تا هرگاه میان آنان و دیلمیان صلحی نباشد دیلمیان را برانند.

لذا می‌توان گفت در قدیم در این منطقه روستاهایی بوده که نامشان همانند تلفظ قزوین بوده و احتمالاً " دژوین و دژبین " به معنی محل دیدبانی نیز نام یکی از همین روستاها بوده که در دوران ساسانی بعنوان پادگان و دژ برگزیده شده سپس در دوران اسلامی به قزوین معرب و تغییر شکل داده است. اما برخی دیگر معتقدند میان نام قزوین با کاسپین ارتباط وجود دارد و گفته‌اند ریشه کلمه کاسپین " کسپین " است که بر وزن قزوین بوده و از آن گرفته شده است و به احتمال زیاد واژه " کشن وین " و قزوین را باید تغییر شکل یافته واژه " کس پین " به شمار آورد. آنها معتقدند با توجه به اینکه در گذشته تنها راه ارتباطی فلات ایران با سواحل شمالی از طریق قزوین بوده، لذا نام غربی دریای خزر که کسپین است از قزوین گرفته شده است.

با توجه به مطالب فوق این موضوع که دریای کاسپین نام خود را از قزوین گرفته است چندان صحیح بنظر نمی‌رسد ولی با توجه به وجود قوم کاسپی در کناره دریای خزر و مهاجرت آنها به نواحی داخلی ایران، بنظر می‌رسد که شهر قزوین نام خود را از کاسپین گرفته باشد.

چه بایکد کرد؟

نتیجه:

در نام گذاری باید فرهنگ سازی نهفته باشد برای کشور کهنی مثل ایران بهتر است از اسامی تاریخی، اصیل و کهن ایرانی و اسلامی استفاده شود و نامها ریشه دار و فرهنگ ساز را انتخاب کنیم نامهای گل و گیاهان نباید جزء اولویتهای ما باشد مثلاً اگر نام طبرستان را برای استان گلستان برمی گزیدیم به مراتب از نام گلستان که یاد آور قرارداد ننگین گلستان است بهتر بود. اخیراً مشاهده می شود که برای کوچه ها، خیابانها و برجهای مسکونی بجای نامهای تکراری گل و گیاهان از نامهای شهرها و اماکن جغرافیایی کهن ایران و با نامهای ایرانی با تلفظ یونانی و رومی، مانند پرس گالری یا آزیتا که لاتین شده کلمه های پارسی قدیم، پارس و آزاتا (آزاده) است استفاده می شود.

دریای خزر در طول تاریخ به اسامی گوناگونی نامیده شده که از میان آنها اسامی گرفته شده از دو قوم " کاسپ " و " خزر " به دلیل تأثیراتی که این دو قوم بر تاریخ و جغرافیای پیرامون خود داشتند بیشتر از همه متداول شده است البته نام کاسپ از قدمت و اصالت بیشتری برخوردار است و کاسپها هم عصر مادها بوده اند و یکی از اقوام ایرانی بوده اند. اگرچه نامهایی مانند بحر عجم بحر فارس و بحر دیلمان و طبرستان از شهرت برخوردار بوده اند ولی امروزه در نزد اروپائیان به " دریای کاسپین"، در بین اعراب " بحر قروین و بحر خزر " و در فارسی به " دریای مازندران، دریای شمال و خزر " شهرت دارد.

اگر قرار باشد از میان اسامی غیر معروف نامی را که به منافع و ارزشهای جامعه ایرانی بیشتر نزدیک است انتخاب کنیم بهتر است نام دریای عجم و یا دریاچه فارسی را انتخاب نماییم. درست است که قوم خزر و کاسپ هر دو قرنها است که از میان رفته اند و امروزه هیچگونه حضوری ندارند ولی این دلیل نمی شود که ما یک نام مستمر تاریخی را تغییر دهیم و ما نباید همان خیانت و سرقت تاریخی و خطای فاحشی که استعمار و بعضی از عوامل مزدور محلی آنها در مورد خلیج فارس انجام دادند را مرتکب شویم. ادب و عقلانیت به ما حکم می کند که از نام تاریخی خزر و کاسپین تبعیت نمایم حتی اگر چه بویژه قوم خزر علیه مسلمانان به نبرد پرداختند و آیینی غیر از آیین ما داشتند و هرچند این دو نام مطابق با منافع و ارزشهای ما نیست ولی ما باید با این کار به جهانیان و اعراب یاد بدهیم که میراثهای تاریخی و نامهایی که اجداد باستانی و نسلهای کهن انتخاب نموده اند را نباید به خاطر اغراض سیاسی تخریب و سرقت نمود. دفاع از نام خلیج فارس نیز نه بدلیل هم اسمی با ایرانیان است بلکه صرفاً بدلیل قدمت تاریخی و ارزشهای باستانی که بر آن مترتب است می باشد چه بسا اینکه از نظر شهرت و قدمت تاریخی حتی اگر در منابع و اسناد تاریخی نام آن خلیج عربی می بود ادب حکم می کرد که ما ایرانیان همان اسم مشهور تاریخی را حفظ می کردیم.

۱- اگرچه مازندران در ادبیات ایران از قدمت برخوردار است ولی از آنجا که سابقه ای از این نام در تاریخ و ادبیات سایر کشورهای حاشیه دریا وجود ندارد لذا برای تبعیت از مصوبات کنفرانس یکسان

سازی اسامی جغرافیایی سازمان ملل ، ایران اصراری بر کاربرد بین المللی نام مازندران ندارد و نام تاریخی خزر و کاسپین را برسمیت می شناسد.

۲- در مورد خلیج فارس از آنجا که این یگانه نام در طول ۳ هزار سال بطور مستمر در تمام جهان مورد استفاده بوده است از همه دولتها، سازمانهای بین المللی و همه نویسندگان، روشنفکران میخواهیم که از کسانی که بخاطر دریافت پول به تخریب این نام اقدام می کنند تبعیت ننموده و به حکم ادب و احترام به میراث اجدادی خود نام این آبراه را بطور کامل و صحیح بکار برند.

به دلیل صرف هزینه های کلان و پرداخت رشوه های انبوه به مدیران بعضی از رسانه های گروهی و بدلیل حجم گسترده تبلیغات کشورهای عربی، در سالهای اخیر بسیاری از اطلسها، دایره المعارف ها و لغت نامه ها خلیج فارس و خلیج عربی را بطور هم زمان با هم و یا فقط کلمه خلیج و یا خلیج عربی بکار برده اند و اخیراً نیز رسانه های گروهی جهان فقط کلمه **خلیج** بکار می برند. و این یعنی دفن و به خاک سپاری نام تاریخی خلیج فارس. تقریباً تمام کتب و مقالاتی که از زبانهای زنده دنیا به زبان عربی ترجمه می شوند بدون رعایت اصول مالکیت معنوی کلمه خلیج فارس در ترجمه عربی به خلیج عربی حک می شود که این سرقت علمی و تاریخی باعث زوال تدریجی نام خلیج فارس خواهد شد. متأسفانه سفارتخانه های ما و سایر ایرانیانی که در خارج هستند در این موارد و مواردی که سرقت ادبی محسوب می شود با حساسیت و حمیت برخورد نکرده اند. صدا و سیما، مطبوعات، روشنفکران ، علما و دانشمندان ما، دانشجویان ما و مقامات ما در این مورد سکوت ذلت باری داشته اند و این اجازه را به استعمار و عوامل محلی آن دادند تا به تخریب این میراث تاریخی که یاد آور گذشته پر افتخار تمدن باستانی منطقه بود پردازند بدلیل وجود مشکلات اساسی تری مانند جنگ تحمیلی ۸ ساله و پاره ای مشکلات اقتصادی و خصومت قدرتهای بزرگ در ایران بسیاری از کارهایی که در این رابطه باید انجام می گرفته است، متأسفانه یا اصلاً انجام نگرفته و یا در حد ضعیف و در ابعاد محدود و با رعایت ملاحظه نرنجاندن سارقان و تخریب کنندگان این نام بوده است. در حالیکه عده ای عقیده دارند که اگر مقامات باحمیت و شجاعت رفتار نموده و مثلاً وزارت خارجه تهدید به فراخوانی سفرای خود از اینگونه کشورها می کرد و یا ریاست جمهوری رسماً طی پیامی از همتایان خود خواستار رعایت این نام تاریخی می شد و اگر این نام مدافعان عاقلانه ای می داشت قطعاً استعمار و عوامل محلی آن تا این حد نسبت به تخریب هویت تاریخی ما گستاخانه عمل نمی کردند. در عین حال با رعایت همه این موارد انتظار داریم مقامات ما بهوش آیند کمی از دعوای جناحی بکاهند و زره ای هم به فکر دفاع از هویت و ریشه های خود باشند و حداقل مواردی از قبیل مسائل ذیل که برای حفظ این نام قابل اجرا است را عملی سازند و آنرا به عنوان یک پروژه ملی در سر لوحه امور قرار دهند:

۱- تهیه دفاع نامه ای جامع و کامل در خصوص نام خلیج فارس به دو زبان عربی و انگلیسی و ارسال آن به تمامی سازمانهای بین المللی و از جمله کنفرانس یکسانسازی اسامی جغرافیایی سازمان ملل ، موسسات کارتوگرافی و انتشاراتی مشهور جهان و درخواست برای قرائت و کتابت صحیح این نام.

- نام گذاری تعدادی از بلوارها و میادین اصلی شهرهای بزرگ ، نام تعدادی از کشتی ها ، زیر دریایی ها، تعدادی از دانشگاهها و دبیرستانها و فرستنده های تلویزیونی، ورزشگاهها، فروشگاه ها، فرودگاه ها و شرکتها به نام خلیج فارس پرشن گلف ، سینوس پرسیکوس و دریای پارس .

- برگزاری المپیاد بین المللی دوسالانه دانشجویی در رشته های تاریخ و جغرافیا و اقیانوس شناسی تحت نام “ المپیاد خلیج فارس ”.

- نام گذاری یکی از روزهای مهم بویژه روز ۱ دیماه ۱۳۶۹ حمله آمریکا و متحدانش به عراق به نام روز خلیج فارس در این روز ۳۰۰۰ بار کلمه خلیج فارس در رسانه های گروهی تکرار شده است هیچگاه قبل و بعد از این روز این نام تا این حد تکرار نشده و بعداً متأسفانه به واژه خلیج تغییر نام پیدا کرده است.

- چاپ تمبر بین المللی با نام خلیج فارس.

- برپایی غرفه ای در نمایشگاه بین المللی تهران در ایام نمایشگاه تحت عنوان غرفه صنایع دستی و ابزارهای صیادی در خلیج فارس، این غرفه می تواند با نقشه های تاریخی خلیج فارس تزئین گردد.

- نظر به اینکه بعضی شرکتهای خصوصی ایرانی در نقشه ها و برشورهای تبلیغی خود خلیج فارس را بدون نام ترسیم می کنند باید طی بخش نامه ای جلو این اقدام غیر مسئولانه گرفته شده و هیچ نقشه ای در ایران نباید بدون درج کامل نام خلیج فارس به فارسی و لاتین توزیع شود.

- برگزاری مسابقه صنایع دستی (قالی، گلیم و جاجم بافی) خلیج فارس و اعطای جایزه به بهترین صناعی که خلیج فارس را ترسیم کرده باشند و یا نقشه های جهان مربوط به یونانیان را بصورت قالی بافته باشند.

- برپایی نمایشگاه سالانه اسناد و نقشه های تاریخی خلیج فارس در دفتر مطالعات وزارت خارجه هر سال به مدت ۲۰ روز.

- نظر به اینکه در کشورهای عربی ماهنامه هایی تحت عنوان تحقیقات علمی خلیج عربی و یا باستان شناسی و بیولوژی در خلیج عربی منتشر می شود لازم است که وزارت ارشاد از ماهنامه های علمی که در ارتباط با محیط زیست و یا مسائل و موجودات دریایی هستند بخواهد که پسوند های همانند “خلیج فارس، دریای پارس، پرشن گلف ، سینوس پرسیکوس ویا واژه های مشابه استفاده کنند. اینها بخشی از اقدامات عملی است که می توان انجام داد هر یک از امور فوق را وزارتخانه و یا سازمان مربوطه می تواند انجام دهد و هماهنگی این امر می تواند به کمیته یکسان سازی اسامی در سازمان نقشه برداری واگذار گردد تا با کمک سازمانهای دولتی ذیربط به این امور بپردازد.